

گسترش فعالیت‌های فوق برنامه در مدارس



این متن از روی نوار سخنرانی
تپه شده است.

قبیل از آنکه به بحث درباره
فعالیت های فوق برنامه مدارس
بپردازیم باید ببینیم که اصولا برنامه
چیست و فوق برنامه کدام است و
هدف برنامه ها پانختصار چیست .

بحث از برنامه و هدف برنامه
باجاب میکند که بدانیم رشد چیست
و چه عواملی موجب تسریع آن می-
شود .

اگر بخواهیم انسان را به عنوان
یک موجود زنده مورد بررسی قرار
دهیم نخست باید بدانیم که موجودات
زنده به نوع موجوداتی هستند .

موجود زنده در مقابل محیط واکنش
نشان میدهند و همین طور در مقابل
تحریکات موجود در محیط . ولی
موجود بی جان نسبت به محیط و
تحریکات موجود در آن واکنش نشان
نمی دهد . باین معنی که موجود جاندار
برای سازگاری با محیط خود فعالیت
و تلاش میکند . این تلاش دو صورت
دارد یا سعی میکند محیط را با خود
و ارگانیسم خود منطبق نماید ، یا
میکوشد شرایط محیط را دگرگون
نماید که مطبوع طبع او باشد .

مفهوم سازگاری در تعلیم و تربیت مسئله اساسی است. تمام یادگیریه‌ها و تعلیم و تربیت هارای افزایش سازگاری است. حال اگر بخواهیم موجودات زنده را از لحاظ مکانیسم های سازگاری دسته بندی کنیم چند عامل پیدا میکنیم. یکی آن چیز است که در نیز یولوژی به آن بازتاب می گویند و بازتاب هم احتیاج توضیح ندارد و نمونه بارز آن طرز عمل مردمك چشم است که باقتضای شرایط محیط و بخاطر آنکه با شرایط محیط سازگار گردد بزرگ و کوچک میشود، اگر نور زیاد باشد مردمك کوچک میشود و اگر نور کم باشد مردمك بزرگ میشود. بعضی از موجودات هستند که سازگساری آنان با محیط از این نوع است که به آنها موجودات پست میگوئیم این موجودات ظاهرا از همه کاملترند زیرا خود بخود با محیط سازگاری پیدا میکنند و احتیاج بسر پرستری و تعلیم و تمرین ندارند و از روز اول طوری ساخته شده اند که واکنشهای آنها همیشه با شرایط مناسب است. از بازتاب که بگذریم موجودات دیگری هستند که با غرائز زندگی میکنند و غرائز هم نوعی بازتاب پیچیده میباشد. اینها موجوداتی هستند که روز اول تقریبا کامل

زاده شده اند و احتیاج بتعلیم و تربیت و امتثال آن ندارند. ولی هرچه سلسله اعصاب در موجودات زنده تکامل بیشتری پیدا کرده باشد موجود ظاهرا به نوع عالی تری تعلق خواهد داشت و در نتیجه در موقع تولد بدون تر خواهد بود. این امر علت و فلسفه ای دارد و آن این است که چنین موجودی از آغاز کار برای زندگی آماده نیست و احتیاج بطورانی دارد که طی آن خود را برای زندگی آماده نماید.

باین جهت دوران کودکی و نوجوانی از لحاظ روانشناسی بسیار مهم است با اندازه ای که روسومیگوید سرعظمت آدمی در دوران کودکی او نهفته است علت زبونی نوزاد آدمی آن است که آدمی قدرت سازگاری را بالفعل ندارد و بصارت دیگر آدمی موجود پست که قدرت سازگاری در او بالقوه وجود دارد و باید دورانی وجود داشته باشد که موجود زنده بتواند در طی آن این امکان ذاتی بالقوه را بفعل درآورد بهمین جهت روسومیگوید سعی نکنید دوران کودکی را کوتاه کنید زیرا اگر بخواهید نوجوان را بصورت بزرگسال در آورید و بصارت دیگر او را بزرگسال نما کنید در تعلیم و تربیت مرتکب اشتباه شده اید.

او میگوید اگر شما میخواهست آدمی در آغاز بزرگسال باشد او را بزرگسال

میافزید پس نخواست اینکار را بکنند و شما نباید او را از کودکی و نوجوانی باشتاب بگنرانید و اگر چنین کردید کسانی که دوران کودکی و نوجوانی را باشتاب پشت سر گذاشته و به صورت بزرگسال درآمده اند بمنزله میوه های نوبر و زودرسی هستند که مانند بعضی از میوه ها مثل انجیر زودتر آب میافتند یعنی چند هفته قبل از رسیدن بعضی از انجیر ها پف کرده و درشت میشوند و گاهی هم شیرین میشوند ولی معمولاً این نوع میوه های زودرس آن حلاوت ندارند و زود هم فاسد میشود. مسئله آدمی نیز چنین است. آن نوجوانی که او را با شتاب بطرف بزرگسالی سوق داده ایم همچون میوه زودرسی است که اگر چه ظاهر آن شخص را بشگفتی و ادب میکند ولی واقعا حلاوت میوه اصلی را ندارد. بگذارید کودکی و نوجوانی در جوانان پخته و رسیده شود یعنی بچه ها بچه باشند و نوجوانان نوجوانی کنند زیرا اگر این فرصت ها را از آنان بگیرد آنها مردانی ناپخته خواهند شد و اینکار به مصلحت نیست پس دوران کودکی و نوجوانی به آنان فرصت میدهد که در این فرصت تدریجا امکانات بالقوه خود را بفعل در آورند. برای اینکار بزرگسالان تلمیحی اندیشیده اند که میخواهند این کار را تسهیل کنند و معمولاً آن فرصت هایی را که برای کودکان فراهم

میکنیم تا بزرگ شوند به آنها برنامه میگویند. برنامه عبارتست از فرصت های مناسب تجربی که پیش پای بچه ها گذاشته میشود تا استعداد های بالقوه خود را بفعل در آورند آدمی يك خاصیت دیگر هم دارد و آن این است که برخلاف موجودات دیگر راه زندگی کردن را از راه تجربه و تقلید یاد میگیرد، خودش یاد میگیرد که آتش میسوزد و خودمان یاد میگیریم اگر تفاوت سطح باشد میافتیم و یا تقلید میکنیم و کودک تقلید میکند از کسی که از راه تجربه چیزی را یاد گرفته است پس ما برای زندگی کردن و سازگار شدن دو راه داریم یکی تجربه و دیگری تعلیم.

معمولاً روانشناسان معتقدند که تجربه حاصل از اطلاعات و معلومات دست اول همیشه اعتبار بیشتری دارد و کسی که تجربیات دست اول نداشته باشد تجربیات دست دوم هم برایش ارزشی نخواهد داشت این مطلب گاه قابل درک است، ما معمولاً اطلاعاتی را که همیشه از روی نوشته ها بما میرسند میگیریم و در داخل آثار تجربی خودمان تفسیر میکنیم اگر تجربیات مستقیم ما کافی نباشد مطالب را درک نخواهیم کرد. بدین ترتیب ما معلومات خود و عبارت دیگر وسائل سازگاری با محیط را در درجه اول از راه تجربه مستقیم بدست میآوریم و در درجه دوم از

راه تقلید و در آدمی خاصیتی دیگر است که معمولا آثار تجربیات در او متراکم میشود یعنی نسلهای متوالی توانسته‌اند این آثار تجربی خود را جمع کنند و کار گذشتگان معمولا کار آیندگان را آسان کرده است. ما معمولا بسیاری از چیزها را دیگر تجربه نمیکنیم، چون گذشتگان تجربه کرده‌اند ما از بعضی از مردمان تاریخ هزار سال جلو هستیم برای آنکه آنها تجربه کرده‌اند، مثلا چندین هزار سال پیش بشر خیال میکرد کسه خورشید بدور زمین میگردد چقدر طول کشید که بعد لائل منطقی که میدانید بالاخره فهمید که این توهم و اشتباه است. بیشترها در کتابهای درسی برای گروهی بودن زمین دلائلی ذکر میکردند در کتابهای درسی امروز ممکن است نباشد اکنون بتجربه و واقعیتهای کشف شده و بما رسیده و لزومی به آن دلائل نیست. یکی از خصوصیات آدمی این است که آثار تجربی در او متراکم میشود و این آثار متراکم شده از راه نوشته‌ها یا گفته‌ها از نسلی بنسل دیگر منتقل می‌گردد. پس برنامه‌ها عبارتند از تدابیری که اتخاذ شده است تا :

۱- آثار تجربیات گذشتگان را بنسل آینده منتقل کند، این آن چیز است که به آن تعلیم گفته می‌شود.

۲- و ضمن اینکار با افراد اجازه

دهد که استعداد های بالقوه خود را بفعل در آورند که آنرا تربیت می‌گویند. پس تعلیم آن جانب از کار برنامه‌ها است که در صدد است آثار تجربی گذشتگان را بنسل آینده منتقل کند و در همین حال مدرسه باید بکودک اجازه دهد استعداد هائی را که بالقوه دارد بفعل در بیاورد. نمونه از قوه بفعل در آوردن آنست که هر فرزند آدمی استعداد آنرا دارد که سخن گفتن یاد بگیرد و بالقوه این استعداد را دارد حالا باید محیط باو مساعدت کند که بفعل در آورد. بهمین جهت است که این استعداد بالقوه در ایران بفعل در می‌آید و کودکان و نوجوان به فارسی سخن میگویند در ژاپن بفعل در می‌آید و بچه ژاپنی حرف می‌زند و در آمریکا بفعل در می‌آید انگلیسی صحبت میکند و بدینصورت محیط استعداد بالقوه را بصورتی که اقتضا می‌کند به فعل در می‌آورد این معنای از قوه بفعل در آوردن استعداد است این هر دو کار هم تعلیم و هم تربیت در گذشته تواما انجام میشد و مدرسه از این کار راضی بود شاگرد مدرسه میرفت و چیز می‌آموخت معلمین هم راضی از پیشرفت بچه‌ها بودند و جامعه هم خوشحال بود که مدرسه‌ای هست و مردمان دانشمند هم دارد. چرا این چنین بود؟ چند دلیل داشت اینجا میخواهم مشکلات اجرای برنامه‌ها را توضیح بدهم تا با ارزش فعالیت

های فوق برنامه پی ببریم .

دلیل اول این بود که همه مدرسه نمیرفتند . بعبارت دیگر نخستین دلیل خوب بودن مدرسه ها در سابق این بود کسانی که بمدرسه میرفتند غریب شده بودند دانش آموزان مدرسه و طلبه علم مردمانی منتخب بودند مدرسه نمیرفتند تا از راه تحصیل نان درآورند این تازگی مد شده است که بمدرسه می روند و درس می خوانند که حقوقشان زیاد شود . سابقا کسانی که بمدرسه میرفتند قید و بندی برای نان در آوردن نداشتند پسر ثروتمندی داشتند یا ارثی به آنان رسیده بود لذا میرفتند که در آنجا وقت بگذرانند . باین ترتیب بزرگترین درد سر از میان رفته بود حالا بزرگترین درد سر ما تغذیه است زیرا کودکی که صبح بمدرسه میاید اگر تغذیه نشود شاید اصلا بمدرسه نیاید بسیاری از مواقع میاید که غذا بگیرد ولی در گذشته کسی که شکمش سیر بود بمدرسه میآمد که باصطلاح تحصیل فضل کند ، که نشان دهد از دیگران از لحاظ ارزش اجتماعی برتر است و این از نظر مادی بسیار بالاتر است .

پس این مطلب کار مدرسه را آسان میکرد . باین ترتیب کسانی بمدرسه میرفتند که غریب شده بودند و فکرشان از لحاظ معاش راحت بود و هرکسی نمیتوانست بمدرسه برود حتی برای طبقاتی حق مدرسه رفتن

وجود نداشت مثلا فرزند کشاورز باید دنبال کشاورزی میرفت و سایرین بهمین ترتیب ، فرزندان طبقات معینی مثل روحانیون و اعیان میرفتند تحصیل میکردند و کتاب گلستان و غیره را میخواندند عامل دوم اینکه کسی برای مدرسه رفتن اجبار نداشت بمدرسه میرفت و در جلسه درس مینشست و اگر درس باب طبعش نبود از روز بعد نمیامد و پدرش هم اصراری در اینکار نداشت . نتیجه این میشد کسیکه بمدرسه میامد هم سیر بود و هم از درس معلم خوشش میامد . پس کار معلم خیلی آسان بود و پس از مدتی درس خواندن شاگرد فارغ التحصیل میشد یعنی آنچه را که معلم میدانست او یاد گرفته بود و میتوانست در ردیف معلم قرار گیرد لذا کار مدرسه بسیار آسان بود .

بنابراین در حدود صد سال قبل در ایران میشد پس از چند سال درس خواندن و باصطلاح دود چراغ خوردن و یاد گرفتن چند کتاب خوب مجتهد شد . زیرا مجموعا کتابهایی را که آن موقع میخواندند بیش از چند جلد نبود ولی حالا متأسفانه بکلی وضع عوض شده است . اولین گرفتاری آنستکه همه اطفال باید بمدرسه بروند . البته از نظر اجتماعی جای بسی خوشوقتی است ولی بسرای مدرسه و برای معلم که باید آنان را در کلاس بنشانند و به آنان درس

بیاوزد مشکلی ایجاد شده است .
زیرا یکی از آنها گرسنه است و یکی
خواب‌آلود و دیگری چیزی از درس
نمی‌فهمد و آنچه را که معلم برایش
میگوید خیلی فرق دارد با آنچه از پدر
و مادرش شنیده است پس اولین
مشکل مدرسه امروز این است که
مشتری مدرسه نه از نظر منشاء -
اجتماعی یکدست است و نه از لحاظ
سرنوشت آینده. در جامعه گذشته
تمام شاگردان از خانواده های معینی
روحانیون یا اعیان بودند و هرچه
معلم میگفت ببرد همه آنان میخورد
و یک برنامه را میشد برای آنان اجرا
کرد. ولی حالا اینطور نیست درسال
۱۹۶۰ میگفتند ۴ هزار شغل تعریف
شده وجود دارد یعنی شغلی که در
مقررات ، حدود شرایط آن تعیین و
نوشته شده است . پس شاگردی که
مقابل من نشسته است در آینده ۴
هزار تیترا مقابل او قرار دارد و در
واقع اگر بخواهم برای همه یکسان
تدریس کنم این خیانت است و آنها
را استثمار کرده‌ام .

البته تعلیمات اجباری بسیار خوبست
و از اینکه تمام کودکان تحصیل کنند
بسیار عالیست ولی باین شرط که
تضمین شود آنچه را که بشاگرد
بیاوزند ببرد او بخورد ولی نمیشود
برای کسیکه میخواهد قاضی بشود

و کسیکه میخواهد جوشکار بشود
یکسان درس داد بلکه باید بهرکدام
درس مربوط را بدهند .

تعلیمات اگر اجباری شد مقداری
تکلیف برای مدرسه ایجاد میکند .
سابقا که تحصیل اجباری نبود معلم
درسی را تدریس میکرد هر کس که
مایل نبود باین درس توجه کند حاضر
نمیشد و میرفت . حالا باید شاگرد
اجبارا بنشیند و به آن درس گوش
دهد . پس معلم باید طوری تدریس
کند که برای همه شاگردان مفید باشد
و این مسئله مشکلی است . مثلا اگر
شما در دهی بگوئید امروز منزل ما
مهمانی است هر کس میل دارد بیاید
شما میتوانید هر غذایی که خواستید
تهیه کنید مثلا آش رشته بپزید هر-
کس که این غذا را دوست ندارد
میتواند در مهمانی شرکت نکند و
بمنزل خود برود ولی وقتی میگوئید
در این ده امروز کسی نباید بمنزل
خود برود و ناهار بخورد و باید ناهار
را مهمان من باشید آنوقت نمیتوانید
فقط آش رشته بپزید . باید مطابق
میل و ذائقه مهمانان غذا تهیه کنید
زیرا مثلا کسیکه زخم معده دارد نمی-
تواند آش رشته بخورد .

تعلیمات اجباری یعنی همه اطفال
باید بمدرسه بروند پس مدرسه هم
ناگزیر است درسی را در برنامه
لطفاً بقیه را در صفحه ۶۴ مطالعه فرمائید

تربیت نوجوان در مکتب اسلام

* یا ایها الذین آمنوا اقوا
انفسکم و اهلیکم ناراً. (سوره التحریم
آیه ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید خود
و خانواده خود را از آتش جهنم و
نادانی برهانید.

* لا یكلف الله نفسا الا وسعها.
(سوره البقره، آیه ۲۸۶).

خداوند هر کس را بقدر
توانائیش تکلیف دهد.

قال الرسول الامین (صلعم):

* الزموا اولادکم واحسنوا ادبهم.

فرزندان خود را مراقبت و توجه
کنید و آنان را نیکو تربیت نمائید.

* ان الله تعالی سائل کل راع
عما استرعاه حفظام ضعیج حتی یسال
الرجل عن اهل بینه.

خداوند هر کس را که مسئولیتی

بعهدہ دارد مورد بازخواست قرار می-

دهد خواه آنکه در انجام وظیفه کوشا

بوده یا آنکه تعلل و سستی ورزیده

باشد تا آنجا که از انسان سئوال

میشود وظیفه خود را در باره

خانوادهات چگونه انجام داده‌ای؟

* ان الله رفیق و یحب الرفق،

و یعطی علی الرفق ما لایعطی علی العنف

و ما لایعطی علی ما سواه

خداوند مداراکننده و مدارا

کردن را دوست میدارد و با رفق و

مدارا به بنده‌اش آن عطا میکند که با

فشار و خشونت و هر رفتاری چیز

مسالمت و مدارا عطا نمی‌فرماید.

دکتر محمد غفرانی

دو سال پیش بنا بدعوت دانشگاه اسکندریه بمنظور ایراد چند سخنرانی برای دانشجویان دانشکده ادبیات آن دانشکده بکشور مصر عزیمت نمودم و در آنجا یکی از فضلا که این نویسنده را با وی عهدی بود کتابی به رسم یاد بود بمن هدیه داد و این کتاب از آنجا که یکی از پیچیده ترین مسائل تربیتی ما را از دیدگاه اسلام مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد و سپس بر اساس تعالیم مقدس اسلام راههای متعددی را جهت تربیت و اصلاح نوجوانان ارائه میدهد سخت نظر این نویسنده را بخود مشغول داشت و پس از مطالعه آن دریافتیم که نویسنده اش از روش نوین تربیت و فرهنگ و معارف اسلامی قسطی وافر دارد و بویژه آنکه این اثر ارزنده تحقیقی نو و بیش از دو سال از عمرش نمیگذرد و پس مرادریغ آمد که آنرا بزبان فارسی برنگردانم باشد که شیفتگان مکتب فرهنگ و معارف اسلامی از این آشنخور سیراب گشته و بر دریچه های از دریچه های معرفت اسلامی دست یابند، از محتوای کتاب که بعنوان «تربیه المراهق فی المدرسه الاسلامیه» تالیف یافته چنین پیدا است که مولف محمد جمال الدین محفوظ بامعضلات تعلیم و تربیت نسل جوان مسلمان امروز آشنائی و وقوف کامل دارد و با بررسیهای دقیق خود که از معارف

اسلامی الهام میگیرد توانسته است بر بسیاری از این مشکلات و ناسامانی جوانان فائق آید و با توجه به اصول تعلیم و تربیت جدید ارائه طریق نماید و جالب آنکه مولف کتاب سنت سلف را بهترین الگو برای تجدید حیات تعلیم و تربیت اسلامی و اصلاح امور فرهنگی معرفی مینماید و بدیهی است که آگاهی از آن برای ما ایرانیان مسلمان بی فایده نخواهد بود بویژه آنکه ملت بزرگ و اصیل ما که هم اکنون در آستانه تحولی شگرف و انقلابی ملهم از قرآن کریم و سنت رسول اکرم قرار گرفته است نیاز وی را به اینگونه آگاهی ها ضروری میگرداند تا بتواند به ذخائر معنوی کیش مقدس اسلام در زمینه تعلیم و تربیت بیش از پیش واقف گردد و به آنچه از میراث عظیم اسلامی برای وی بجای مانده است فخر و مباهات کند.

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد آنچه خود داشت زیبگانه تمنا میکرد و ناگفته نماند که در مکتب اهل بیت اطهار مایه هائی بس فراوان در زمینه تربیت اسلامی وجود دارد که این نویسنده پیاره ای از آنها در کتاب خود «پایگاه تعلیم و تربیت در اسلام» اشاره نمود و همچنین آثاری ارزنده از محققان معاصر ایران در باره تعلیم و تربیت اسلامی نوشته شده است که با اصول جدید آموزش و پرورش

مقایسه و تطبیق گردیده و روشنگر
 جهات عدیده‌ای از مسائل تربیتی
 امروز کودکان و نوجوانان است از
 آنجمله میتوان دو کتاب (کودک) و
 (جوان) نوشته خطیب شهیر آقای
 فلسفی را نام برد و نیز کتاب «تعلیم
 و تربیت در اسلام» نوشته دکتر سید
 محمد باقر حجتی استاد دانشگاه
 تهران که هم‌اکنون در دست چاپ
 است اینک بیاری خدا می‌پردازیم به
 ترجمه کتاب «تربیه‌المراهق فی
 المدرسه الاسلامیه» تألیف محمد
 جمال‌الدین محفوظ **والله اعف عنان**
نسینا او اخطانا فانت مولانا و نعم
الوکیل»

مقدمه:

مرحله نوجوانی و اهمیت و مخاطرات آن

مرحله تمیز و بلوغ نوجوانان
 از خطرناک‌ترین مراحل است که
 پدران و مربیان با آن روبرو می‌باشند
 و عبور جوانان از این مرحله سلامت
 نشانگر آن است که جوانان زندگی
 سالمی را منهای شخصیت اجتماعی
 دنبال نمایند و چنانچه نتوانند از
 این مرحله خود را سلامت برهانند
 تکوین شخصیت روانی و رفتار
 اجتماعی آنان در آینده وخیم‌ترین
 عواقب را دربر خواهد داشت،

جوانان آرزوی يك‌امت و پایه نهضت
 و حامی عقیده و آزادی و موجودیت
 ارضی و رهبران آینده وی می‌باشند
 از اینجهت جوانان امانت و ودیعه
 عظیم در دست پدران و مربیانی است
 که باید با بهترین وجهی راه‌زندگی
 را برای آنان با الهام از تعالیم مکتب
 اسلام هموار نمایند و با ادای این
 امانت جوانانی بسازند که میهن به
 وجود آنان عزت و سیادت یابد تا
 مصداق آن دسته از جوانانی گردند
 که خداوند متعال در سوره الکهف
 صلابت و پایداری آنان را در راه
 عقیده و ایمان ستوده است: «انهم
 فقیه آمنوا بر بهم وزدناهم هدی...»

لفظ **مراهقه** در مفهوم علمی
 عبارت است از حرکت تدریجی انسان
 بسوی رشد عقلی و نضج جسمی و
 جنسی و انفعالات روانی و می‌توان
 این حرکت تدریجی را بمراحل زیر
 تقسیم نمود:

- ۱- حالت پیش از مرحله نو-
 جوانی که معمولاً از ده سالگی آغاز و
 در سن دوازده سالگی پایان می‌یابد.
- ۲- مرحله نخستین نوجوانی
 (از سیزده سالگی تا شانزده سالگی)
- ۳- مرحله اخیر نوجوانی (از
 سن هفده سالگی تا بیست و یک
 سالگی).

و نوجوانی بمفهوم دیگر مرز
 بین مرحله کودکی و مرحله نضج
 عقلی است و چنانچه آغاز ولادت را



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسانه دیجیتال علوم انسانی

مرحله کودکی بدانیم نوجوانی آغاز ولادت مرد و زن است و چنانچه ولادت نوزاد چند ساعت بطول انجامد ولادت مرد یا زن چندین سال بطول می‌انجامد. بنابراین نوجوانی تولد جدیدی است برای انسان بمعنای واقعی آن که با حرکت تدریجی در جهت رشد عقلی و نضج جسمی و جنسی و انفعالات روانی شروع می‌شود و این حرکت در ساختن شخصیت انسان از نظر مظاهر جسمی و عقلی و روانی و اجتماعی دارای اهمیت فوق‌العاده می‌باشد.

اما از جهت مظاهر جسمی:

در مرحله نخستین بلوغ نوجوان مشاهده مینمائیم که این رشد متناسب و هم‌آهنگ با میزان رشد قلب و دوران خون وی نمی‌باشد و این امر موجب می‌گردد که نوجوان به عزلت و تنبلی گرایش پیدا کند و مقاومت طبیعی در برابر امراض را از دست بدهد. و در مرحله تکامل سن بلوغ مشاهده مینمائیم که نوجوانان به فعالیت‌هایی تمایل پیدا می‌کنند که معمولاً در چنین سنی از قدرت و توانائی وی خارج است و چون جسم انسانی وارد مرحله بلوغ شد به همراه آن فعالیت غده‌های مخاطی و تناسلی و پیدایش تغییر صوت که گاهی ضعیف و گاهی درشت می‌گردد و علاقه بمسائل جنسی فزونی و شدت می‌یابد و چون بمرحله رشد

نسبی رسید احساس فعالیت جنسی و بروز علائم مردانگی در او مشهود می‌گردد.

اما از جهت مظاهر عقلی:

تمایزات فردی در جهات عقلی آغاز می‌گردد و رشد و نمو پیدا می‌کند و بدین ترتیب توانائی و استعداد نوجوان شکوفا می‌گردد و می‌تواند که توجه خود را متمرکز گردانیده و به آگاهی جدید و شناخت مسائل دینی و ایده‌لورژی که قبل از رسیدن بمرحله تمیز بطور تلقائی و یادیا لوك پذیرا می‌شود علاقه و تمایل شدید نشان دهد و چون بمرحله اخیر نوجوانی رسید بر توانائی بینش او افزوده می‌شود و بسوی کمال حرکت می‌کند و در این مرحله نوجوان به بحث و کنجکاوای استدلال درباره مسائل دینی و تجزیه و تحلیل رویدادها اهتمام فوق‌العاده و متزاید از خود نشان می‌دهد که گاه درایت و کنجکاوای بمرحله شك او تردید می‌رسد و خوابهای شیرین و رویاهای طلائی بعنوان وسیله از وسایل ارضای نفس و تحقق آمال و آرزو روی آور می‌شود.

و اما از جهت مظاهر روانی و اجتماعی:

نوجوان در این مرحله احساس یکنوع هم بستگی می‌نماید و می‌کوشد که از خودسری رهائی یافته و بادیگران طرح الفت و تبعیت بریزد و در این لطفاً بقیه را در صفحه ۶۶ مطالعه فرمائید

صفحات مخصوص پدران و مادران

در این قسمت از مجله، پدران و مادران میتوانند مطالب پرورشی کودک خود را از بدو تولد تا پایان پنجسالگی (دوران قبل از مدرسه) بخوانند در هر شماره از مجله برای پرورش هر سنی از کودکان مطلب خاصی تهیه شده است، قسمتی از این مطالب که توسط کارشناسان تهیه گردیده است از مجلات خارجی (الترن) ترجمه شده و پاره‌ای از مقالات را هم نویسندگان و اساتید ایرانی که با ما همکاری دارند نوشته‌اند.

خیلی مفید است:

۱- نخستین مرحله زایمان با درد- های شدید متقاطع که هر ده دقیقه یک بار عارض میشود شروع میگردد، این دردها با دردهای عادی زمان بار- داری اختلاف داشته و کاملاً متمایز است در این مرحله باید خانم‌ها سعی کنند که نفس آرام و عمیق بکشند بدین ترتیب که: هوا را آهسته و به طور مرتب از بینی خود فرو برده و آنرا از راه دهان خارج کنند. در این حالت باید عضلات دست‌ها و پاها، صورت و دهان کاملاً آزاد باشند.

۲- در دومین مرحله زایمان درد هر سه دقیقه یکبار عارض شده و هر بار ۹۰ ثانیه بطول می‌انجامد و خیلی هم شدید است. در این مرحله تنفس کامل و عمیق درد را زیادتر میکند و تنفس باید بصورت دوسوم زمان عادی صورت گیرد. بدین معنی که زانو باید بطور عمیق هوا را از راه بینی فرو برده ولی فقط دوسوم آنرا از راه دهان خارج کند. بدین ترتیب درد زایمان بیشتر قابل تحمل میشود علت هم آنست که بدین ترتیب یک طبقه هوا میان رحم و پرده حجاب حاجز شکم باقی میماند و در نتیجه فشار کمتری به رحم وارد میاید.

۳- در سومین مرحله فاصله دردها بیک دقیقه میرسد و هر درد نیز در حدود ۹۰ ثانیه طول میکشد و شکم سفت میشود. در این مرحله

نحوه و چگونگی تنفس برای خانمهای باردار مخصوصاً در موقع وضع حمل، اهمیت زیادی دارد و علل این اهمیت هم بشرح زیر است:

- با تنفس صحیح و درست عضلات رحم مادر که در دوران بار- داری فعالیت زیادی دارد اکسیژن کافی دریافت میکند و قبل از وقت خسته و فرسوده نمیشود.

- اگر مادر نفس‌های عمیق نکشد و بعلت نگرانی و ترس فقط بطور سطحی تنفس کند، جنین در رحم او دچار ناراحتی و صدمه میشود زیرا اکسیژن کافی بوسیله خون صادر دریافت نمیکند.

- دردهای زایمان، با تنفس صحیح و مطابق اصول علمی، کاهش مییابد.

- در موقع زایمان اگر مادر مراقب تنفس صحیح خود باشد فکرش از درد زایمان متوجه مسئله دیگری شده و طول زایمان را کمتر حس میکند.

در مراحل مختلف زایمان روش- های گوناگونی برای تنفس صحیح وجود دارد و زانو این مراحل را با تغییراتی که در دردهایش پیدا می- شود میتواند تشخیص دهد و چگونگی تنفس خود را به نسبت هر مرحله به صورت خاصی درآورد. خانمهای حامله در موقع وضع حمل اگر باین دستورات برای تنفس توجه نمایند

تنفس صحیح، درد زایمان را

کم میکند



باید نفس آرام و کوتاه کشید. در حقیقت بایستی فقط عضلات سینه را برای نفس کشیدن بکار انداخت و شکم را آزاد گذاشت. موقع تنفس هم باید هوا را تند و سریع از راه بینی فرو برد و آهسته و ملایم از راه دهان خارج کرد.

۴- در مرحله چهارم زائوفشار محسوسی را روی روده‌های خود احساس میکند و دلش میخواهد با دست خود چیزی را گرفته و فشار دهد. در این مرحله میبایستی با دهان باز تند و سریع و ضمناً کوتاه نفس کشید پس از شش بار نفس تند یک بار نفس کمی عمیق باید کشیده شود یا این تنفس درد کم میشود و زایمان سهولتر انجام میگردد.

۵- در آخرین مرحله زائو درد شدیدی را در ناحیه انتهائی روده‌های خود احساس میکند در این مرحله باید بطور عمیق و سریع نفس کشید و با فشار تنفس به تولد نوزاد کمک کرد. سر را در این موقع بهتر است به آرامی بطرف عقب خم نمود.

خانمهای حامله و باردار باید چگونگی تنفس در مراحل مختلف را در ماههای اولیه بارداری تمرین نمایند تا در موقع زایمان بسهولت از آن استفاده کنند.





میتوان کوتاه و قابل تحمل کرد.
 - قبل از شیر دادن به بچه
 بینی او را پاك و تمیز کنید و در
 هنگام شیر خوردن هم این کار را
 تکرار کنید.

- پوست اطراف بینی کودک
 نازك و حساس است و در این موارد
 که زیاد لمس میشود ممکن است
 مجروح گردد و بهتر است مادرها با
 گرم هر بار بعد از پاك کردن آنرا
 چرب کنند.

- کودک را فقط در هوای خوب
 و آنهم در صورتیکه تب نداشته
 باشد از اطاق خارج کرده و فضای
 آزاد بیاورید.

- حرارت اطاق نوزاد باید ثابت
 بوده و مخصوصا سعی شود که کمی
 مرطوب باشد زیرا در هوای خشك
 بینی و گلوی بچه ناراحت میشود و

کودکان نوزاد، در فاصله چهار
 تا شش ماهگی است که گرفتار
 نخستین بیماری خود میشوند. و
 غالبا این بیماری زكام و «سرما-
 خوردگی است» از چشمها و بینی
 کودک آب میآید، درجه حرارت بدن او
 بالا میرود، بدشواری میتواند از بطری
 خود شیر بخورد و بزحمت میتواند
 گریه کند و جیغ بکشد.

کمک به نوزاد

حالا به بینیم در این موارد
 چگونه باید بکودك کمک کرد؟ قبل از
 همه چیز باید گفت که داروی موثر و
 قطعی بر ضد زكام وجود ندارد (در
 حدود ۱۰۰ نوع ویروس مخصوص
 زكام و سرماخوردگی تاکنون کشف
 شده است) ولی با اجرای دستوراتی
 بشرح زیر دوران ابتلای کودک را

تنفس او دشوار میگردد.

— بدون دستور و توصیه پزشك در صدد دادن دارو به نوزاد برنیائید، این کار غالباً ممكن است خطراتی در برداشته باشد. قطره‌های حاوی «مانتون» که در مواقع عادی برای سهولت تنفس در بینی می‌چکانند ممكن است در نوزاد عوارض آبروی شدیدی بوجود آورد در این موارد معمولاً پزشكان پمادهای خاصی را برای سینه نوزاد و قطره‌های مخصوصی را برای بینی او تجویز مینمایند در اینکه ویتامین (ث) در این موقع برای نوزاد مفید است یا نه موضوعی است که صد درصد یقین نیست ولی بهر حال ویتامین ث بکودك زیانی نمیرساند.

معمولاً دو یا سه روز پس از ابتلاء به زكام نوزاد بتدریج آرام و آزادتر میتوانند نفس بکشند ولی گاهی اوقات هم ممكن است سرماخوردگی بیشتر بطول انجامد و بصورت يك زكام شدید درآید در این موارد ترشحات بینی نوزاد شفاف نیست بلکه برنگ سبز و زرد درمیآید و حرارت بدن او هم بطور محسوسی بالا میرود و این علامت و هشدار است که اثر ویروس بیماری یا باکتریائی که وارد بدن شده‌اند، شدید گردیده است و در این مورد باید نوزاد را فوراً نزد پزشك برد.

چگونه مبتلا میشود؟

علت سرماخوردگی كودك

چیست؟ اگر یکی از افراد خانواده زكام شده باشند ممكن است ویروس زكام از بیمار به نوزاد سرایت نماید اما اگر همه افراد خانواده سالم باشند چراچه زكام میشود؟ جواب این سؤال آنست که از چهار ماهگی به بعد مواد دفاعی نوزاد که از بدن مادر با او رسیده است بسعلت مصرف شدن، تقلیل پیدا میکنند و باین جهت ویروس‌های بیماریها اگرچه کاملاً ضعیف بوده و دیگران را مبتلا نکند به آسانی در بدن نوزاد ریشه کرده و او را مبتلا مینماید و این ویروسها غالباً به وسیله مادر یا افراد دیگر خانواده از خارج وارد خانه شده و به آسانی به كودك منتقل میگردد.

چگونه از ابتلای كودك می‌توان جلوگیری کرد؟

بطور کلی در این مورد باید گفت که راه قطعی برای جلوگیری و پیشگیری از ابتلای نوزاد وجود ندارد و اصولاً هم مصلحت نیست که نوزاد را بکلی از محیط اطراف خود جدا کنند ولی بهر حال پدران و مادران میتوانند با کمی دقت و مراقبت خطر ابتلای كودك را کاهش دهند و هر کدام که بیمارند دستهای خود را قبل از لمس کردن نوزاد بشویند و با تکه پارچه‌ای جلوی دهان خود را ببندند و سپس وارد اتاق نوزاد شوند. از تماس اقوام و خویشانی که زكام شده‌اند با كودك نیز باید جلوگیری کرد.

س۔ خیلی از مادران ناراحت هستند که چرا کودکان آنها در سن بیش از یکسال وقتی افراد غریبه را می بینند از آنها میترسند و گریه می کنند واقعا علت این ترس چیست و آیا پایان یکسالگی دوران شروع ترس و وحشت است؟

دکتر روانشناس۔ غریبی کردن بچه‌ها معمولا در بیشتر از موارد از ۸ ماهگی شروع می‌شود و در بعضی از کودکان پس از یکسالگی ظاهر میگردد، در این دوره که از چند هفته تا چند ماه بطول می‌انجامد کودک حساسیت و علاقه زیادی نسبت به

بسیاری از کودکان بزرگتر از یکسال دچار ترس و وحشت هستند و از دیدن هر شخص غریبه‌ای بگریه می‌افتند، برای آنکه علل این ترس و چگونگی مبارزه با آن روشن شود با یک دکتر روانشناس به گفتگو نشستیم که شما را به خواندن مطالب آن دعوت میکنیم:

چرا بچه‌ها

غریبی

می‌کنند؟

ژوئش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتان جامع علوم انسانی

خواهند سردر بیاورند و اگر مادر به آنها دستور دهد و وادارشان کند که چه باید بکنند و چه عکس العملی نشان دهند، باین حس کنجکاوای آنها لطمه میخورد، بعضی از مادرها وقتی بچه را اینطور می بینند او را از دامان خود دور می کنند و نمیخواهند که افراد غریبه کودکان آنها را این طور ترسو به بینند و برعکس آنها میخواهند نشان دهند که کودکانشان از کسی یا چیزی نمیترسد و متکی بخود باز آمده است ولی این توقع خارج از حدود طبیعی از کودک موجب می شود که رشد فکری و روانی طبیعی او لطمه به بیند و حس کنجکاویش اکتان نگردد و در نتیجه حس ترس از غریبه ها در او زیادتر شود.

س- چه علل دیگری ممکن است برای ترس کودکان وجود داشته باشد؟

دکتر روانشناس- عامل دیگر ترس کودکان ممکن است ناشی از مادرانی باشد که به کودک خود اطمینان و اعتماد نداشته باشند و بخواهند در هر کار کوچکی او را کمک کنند و این فرصت و امکان را باو ندهند که خود کودک با افراد و کارهای تازه روبرو شود. این قبیل کودکان در آینده بدشواری می توانند با افراد غریبه و با مسائل جدید مواجه گردند.

مادر خود پیدا می کند و غیر از او از همه افراد دیگر میترسد و غریبی مینماید البته این ترس و وحشت زائیده پرورش ناصحیح مادران هم می تواند باشد ولی در هر حال با ورود کودک به سن دو سالگی خود بخود از بین می رود.

س- اما اگر کودک در سن دو سالگی هم از دیگران ترس و وحشت داشته و غریبی کند، آنرا چگونه می توان تعبیر و توجیه کرد؟

دکتر روانشناس- غریبی کردن کودک را از اشخاص ناشناس در این سن هم نمیتوان غیرطبیعی دانست و قاعدتا در این سن هم بعضی از کودکان وقتی یک شخص غریبه را می بینند دامن مادر خود را گرفته و پشت آن مخفی میشوند و مهم اینجاست که مادر، در این موقعیت رفتاری صحیح داشته باشد و به کودک خود کمک کند تا بر ترس و وحشتش غلبه کند. س- اما مادر چگونه این کار را می تواند بکند؟

دکتر روانشناس- بهتر از همه اینست که مادر، در این مواقع هیچ کاری نکند و کودک را بحال خود بگذارد تا از خفا گام و پشت دامان او به شخص ناشناس نگاه کند و خود را بتدریج با آن شخص تطبیق داده و آشنا نماید. کودکان در این سن به طور کلی خیلی کنجکاو هستند و از هر چیزی که در اطراف آنهاست می-

و اگر فوراً تعادل خود را از دست می‌دهد حکایت از این دارد که او کاملاً ضعیف است و باید به پزشک مراجعه شود.

۲۶ ماهگی آیا کودک میتواند بدون آنکه دست خود را بفرش یا زمین بگیرد از یک پله بالا برود؟ اگر کودک حین بالا رفتن گاهی دست خود را بزمین یا اطراف حایل کند استعداد و توانائی او متوسط است و در صورتیکه بطور کامل ناچار شود

بچه شما که دو سال از عمرش را پشت سر گذاشته و قدم درسومین سال خود نهاده است وضع ایستادن و راه رفتنش چگونه است؟ کودکان در هر ماهی بعد از تولد باید بتوانند کارهای خاصی را که در زیر شرح میدهیم انجام دهند و در صورتیکه اصلاً از عهده آنها بر نیایند میبایستی در وضع آنها بیشتر مراقبت کرده و به پزشک مراجعه نمایید.

۲۵ ماهگی آیا کودک شما می‌تواند مدت ده ثانیه تمام روی پسا

توانایی ایستادن و راه رفتن

دست خود را باطراف حایل کند، غیر طبیعی و ضعیف است.

۲۷ ماهگی آیا کودک میتواند بدون کمک دیگران و با حائل کردن دست باطراف از یک پله پائین بیاید؟ اگر کودک این کار را انجام دهد ولی ضمناً بترسد و با احتیاط و ترس این کار را بکند استعداد او متوسط است و اگر احتیاج به کمک دیگران داشته باشد ضعف و غیر طبیعی است.

۲۸ ماهگی آیا کودک میتواند سه پله را بطور متوالی بطرف بالا



بایستد، تعادل خود را حفظ کند و با چیزی که در دست دارد بازی کند؟ اگر جواب مثبت است، کودک کاملاً طبیعی است اگر کودک تعادل خود را از دست میدهد و بزمین میافتد دلیل بر آنست که رشد او وضع متوسط دارد

متوسط است و اگر بطور دائم ناچار شود دست خود را به اطراف بگیرد، قدرت او ضعیف است.

۳۳ ماهگی آیا بچه میتواند مدت

ده ثانیه تمام با چشمان بسته سر یا ایستاده و تکان نخورد؟ اگر کودک ناچار شود دستهای خود را بلند کند تا تعادلش را حفظ نماید قدرتش متوسط و در صورتیکه تعادل خود را از دست داده و ناچار شود چشمانش را زودتر باز کند غیر طبیعی است.

۳۴ ماهگی آیا کودک میتواند

مسافت ۱۵ متر را بدون آنکه بزمین بخورد با حالت دو طی کند؟ اگر فقط ده متر را بتواند بدون متوسط و در صورتیکه کمتر بدون غیر طبیعی است.

۳۵ ماهگی آیا کودک میتواند از

روی یک خط که روی زمین کشیده شده باشد بطور عادی و معمول بپرد؟ اگر پرش بطور عادی انجام شود قدرت او طبیعی است، اگر با هر دو پا در یک زمان بپرد قدرت او متوسط است و اگر فقط پای خود را بلند کند و آنطرف بگذارد ضعیف و غیر طبیعی است.

۳۶ ماهگی آیا کودک میتواند با

هر دو پا از آخرین پله بطرف پائین بپرد؟ اگر او با هر دو پا در یک زمان نتواند بپرد قدرتش متوسط و اگر بجای پرش یک پای خسود را پائین بگذارد استعداد او ضعیف و غیر طبیعی است.

طی کند و روی پله سوم بایستد؟ اگر بتواند این کار را انجام دهد کاملاً طبیعی است، اگر دو پله را بالا برود متوسط است و کمتر از دو پله ضعیف است.

۲۹ ماهگی آیا کودک میتواند در

حالیکه دستهایش کاملاً بطور آزاد و پائین افتاده است راه برود؟ اگر گاهی ناچار شود برای حفظ تعادل دست-های خود را بالا ببرد قدرت او متوسط و اگر دائماً دستهای خود را بعلا مت عدم اطمینان بالا ببرد دلیل بر ضعف و عدم توانائی اوست.

۳۰ ماهگی آیا کودک میتواند با

دو پای خود کمی از زمین بالا بپرد؟ قدرت او موقعی طبیعی است که بتواند با هر دو پای خود در یک زمان بطرف بالا بجهد، متوسط است اگر با هر دو پا در یک زمان نتواند بپرد، ضعیف است اگر فقط یک پای خود را بتواند بلند کند.

۳۱ ماهگی آیا کودک میتواند یک

فاصله سه متری را روی پنجه‌های خود راه برود؟ اگر کودک فقط دو متر راه را باین ترتیب طی کند قدرت او متوسط و اگر فقط یک متر نتواند برود ضعیف است.

۳۲ ماهگی آیا کودک میتواند از

یک پله بدون آنکه دست خود را به اشیاء اطراف بگیرد پائین برود؟ اگر در وسط کار ناچار شود دست خود را باطراف بگیرد استعداد و قدرت او



تحول رشد فکری کودک

در اینجا دوازده تست مختلف برای آنکه بتوانید ماه بماه تحول رشد کودک را از نظر تشخیص و تطبیق با محیط معین نمایید بشما ارائه میشود. نخستین تست مربوط به کودکی است که ۳۷ ماهه شده یعنی قدم به آستانه چهار سالگی گذاشته است:

۳۷ ماهگی - هشت کارت یا مکعب به رنگهای اصلی قرمز، آبی، زرد و سبز را برداشته و آنها را بایکدیگر کاملاً مخلوط نمایید و بعد از کودک خود بخواهید که رنگهای مشابه را کنار یکدیگر قرار دهد. اگر چهار رنگ را توانست مرتب کند استعداد و قدرت او طبیعی است و اگر فقط دو رنگ را توانست مرتب کند استعداد و قدرت او نیمه طبیعی است.

۳۸ ماهگی - شش قطعه نخ یا کاغذ لوله به سه طول مختلف ۵، ۱۰ و ۲۰ سانتی متر انتخاب نمایید و مانند تست ۳۷ ماهگی از کودک خود بخواهید که هر دو طول مساوی را کنار یکدیگر قرار دهد. اگر همه آنها را مرتب کرد استعدادش طبیعی، اگر فقط دو طول را توانست مرتب کند استعدادش نیمه طبیعی است.

۳۹ ماهگی - تست این ماه مربوط به تشخیص تصاویر است در میان تعدادی عکس و تصویر و یا

علامت که از هر یک ۵ نوع مشابه وجود داشته باشد بکودک خود تکلیف کنید که یکی از تصاویر و علامات پنج گانه را از دیگران جدا کرده و کنار هم قرار دهد. اگر هر ۵ عدد را جدا کرد استعداد او طبیعی است و اگر سه یا چهار تصویر و علامت را تشخیص داد استعداد او نیمه طبیعی است.

۴۰ ماهگی - پنج قابلمه یا ظرف خالی با اندازههای مختلف را که بتوان آنها را داخل یکدیگر جا داد انتخاب کرده و به کودک خود نشان دهید که چطور میتوان آنها را داخل هم گذاشت بعد از او بخواهید که خودش این کار را انجام دهد. اگر بدون کمک توانست هر پنج ظرف را به ترتیب داخل هم بگذارد، استعداد او طبیعی است، اگر

بدون کمک و با اطمینان کامل این کار را انجام داد، استعداد او طبیعی است و اگر مطمئن نبود و سردرگم بنظر میرسید استعداد او نیمه طبیعی و متوسط است.

۴۳ ماهگی - پنج حیوان کوچک پلاستیکی (اسباب بازی) و پنج توپمیل اسباب بازی را انتخاب کرده و آنها را درهم و برهم و مخلوط با یکدیگر

فقط سه یا چهار ظرف را توانست داخل هم قرار دهد استعداد و قدرت او متوسط است.

۴۱ ماهگی - از يك مقواقطعانی را به پنج شکل هندسی دایره، مربع، مثلث، مستطیل و بیضی ببرید و آنها را روی کاغذ گذاشته دور هر يك را خط بکشید که عین آن اشکال روی کاغذ نقش ببندد بعد مقواها را برداشته



بگذارید و از کودک خود بخواهید آنها را از هم جدا کند، اگر ده شیئی را توانست جدا کند استعداد او طبیعی است و اگر يك اشتباه داشت استعداد او نیمه طبیعی و متوسط است.

۴۴ ماهگی - این آزمایش مربوط به تشخیص رقم يك از دو است بدین معنی که کف دست خود را باز کنید لطفاً بقیه را در صفحه ۶۳ مطالعه فرمائید

و از کودک بخواهید هر مقوا را در جای صحیح خود بگذارد اگر فقط سه مقوا را توانست در جای خود بگذارد استعداد او متوسط می باشد و کمتر از آن ضعیف است.

۴۲ ماهگی - کودک خود را در خارج از منزل آزاد گذاشته و از او بخواهید که نزد همبازیهای خود به خانه همسایه رفته و برگردد، اگر

دردزون او باقی میماند.
البته سکوت کامل پسران و
مادران هم دن برابن کودکی که خواب
خود را تعریف می کند درست نیست،
زیرا کودک بهر حال انتظار دارد که

عکس العمل پدران و مادران در برابر خواب دیدن بچه ها

چیزی از پدر و مادر بخود بشنود و
سکوت آنها را حمل بر بی توجهی
کرده و يك نوع عدم اعتمادی نسبت
به خودش در او پیدا می شود. بعقیده
متخصصین روان شناسی در این موارد
اگر خواب کودک خوب و شیرین بود

بچه های چهار و پنج ساله زیاد
اتفاق می افتند که وقتی صبح بیدار
میشوند برای پدر و مادر خود حکایت
می کنند که دیشب چه خوابهایی
دیده اند. این خوابها غالبا مشابه
ماجراهایی است که روز قبل بر آنها
گذشته است و یا آنکه آئینه ای از
ترسو نگرانی هایی است که بر کودک
حکفرماست، توضیح دادن پدر و مادر
برای بچه ها که چرا خواب دیده اند و
این خوابها حقیقت ندارد، کار مشکل
و دشوار است. بعضی از پدر و مادرها
هم با علاقمندی و دقت از کودک خود
می پرسند آیا تو چیزی را که در خواب
دیده ای و از آن خوشمت آمده است
میخواهی؟ و یا آنکه از چیزی که
خواب دیده و وحشت کرده بودی
واقعا میترسی؟

يك متخصص روانشناسی در
این مورد به پدران و مادران توصیه
می کند که در این مورد فقط به حرف
های کودکانی که خواب خود را تعریف
می کنند گوش دهند و از اظهار عقیده
در باره آنها خودداری نمایند زیرا اصولا
کودک با بازگو کردن خواب خود سبک
میشود و هیجانی که در درون او برپا
شده است خاتمه می یابد ولی اگر در
باره آن اظهار نظر نمائید دیگر کودک
ملاحظه کرده خوابهای خود را برای
پدر و مادر نمیگوید و این خوابها
چون بازگو نمیشود بصورت عقده ای



و حکایت می‌کنند يك خواسته و يك ترس و نگرانی آنها می‌تواند وجود داشته باشد و پدران و مادران این عوامل را بخوبی می‌توانند تشخیص دهند مثلا وقتی يك كودك چهارپنج ساله خواب خود را اینطور حکایت می‌کند که:

— خواب دیدم با عروسکم در يك گهواره خوابیده‌ام و تو داری مرا تکان میدهی...

این خواب ممکن است ناشی از تمایل و دوستی كودك نسبت به بچه کوچکتر از خود باشد که چرا پدر و مادر باو بیشتر توجه می‌کنند.

یا مثلا كودك دیگری میگوید:
لطفاً بقیه را در صفحه ۶۵ مطالعه فرمائید

می‌توانند بگویند «چه خواب خوب و قشنگی دیده‌ای...» اگر هم خواب او بد و ترس آور بود، بگویند «همان خوب بود که آنرا فقط بخواب دیده‌ای و حقیقت ندارد...»

ولی بهر حال پدران و مادران باید نزد خودشان به خوابهایی که بچه‌هایشان می‌بینند فکر کرده و از آنها نتیجه‌گیری نمایند. این کار به آنها امکان و فرصت میدهد که كودك خود را بهتر بشناسند شاید كودك در كودکستان ناراحتی دارد از معلم و همبازیهایش ناراضی است و یا آنکه از طرز رفتار پدر و مادر خوشش نمیاید؟

در هر خوابی که بچه‌ها دیده‌اند

مادر شاغل و کودک نوزاد

در هفته ۵ روز کار کند ولی برنامه خود را طوری تنظیم نماید که در وسط روز بتواند مدت بالنسبه طولانی با کودکش باشد. زیرا چنین برنامه‌ای هم در کار تمام وقت او اختلالی ایجاد نمی‌نماید و هم به او فرصت می‌دهد که هر روز بهنگام خوراک دادن به فرزندش در منزل باشد.

من قویا از این فکریستییانی می‌کنم که دولت و مدیران موسسات مختلف باید مشکلات مادر شاغل را به رسمیت بشناسند و تسهیلاتی برای آنان فراهم سازند که مادر بتواند هر دو وظیفه را بخوبی انجام دهد و در وسط روز امکان داشته باشد سری بخانه و زندگی و کودک خود بزند. متاسفانه هم دستگاههای دولتی و هم موسسات تجاری به این مساله توجه بسیار کمی مبذول می‌دارند. کارفرمایان مستخدمین مرد خود را به سفر می‌فرستند بی‌آنکه شرایط زندگی آنان را در نظر گیرند. این افراد مجبورند بیشتر اوقات، اساس زندگی خانوادگی خود را بهم بریزند و زن و فرزند را یا خود به شهرهایی ببرند که کمتر با شرایط

آیا طریق مناسبی وجود دارد که مادر شاغل برنامه کار خود را تنظیم نماید؟

مادر شاغل باید کوشش کند برنامه کار خود را طوری تنظیم کند که بتواند وسط روز به منزل بیاید و با فرزندش خوراک بخورد. این برنامه حداقل باید تا سن ۲ یا ۳ سالگی بهمین ترتیب انجام شود. به عبارت دیگر مهم است که کودک طی روز حداقل چند مرتبه مادر خود را ببیند. و این نوع برنامه ازمیزان اضطراب جدائی کودک شما بطور چشمگیر می‌کاهد. در حقیقت حتی کودکان خردسال هم قادرند جدائی از والدین را تحمل نمایند مشروط بر اینکه مدت آن بسیار طولانی نباشد. اخیرا یکی از تکنیسیسن‌های آزمایشگاهی بیمارستانی که من در آن کار می‌کنم این سئوال را مطرح کرد که آیا بنظر من بهتر نیست اکنون که کودکش ۹ ماهه شده است او سه‌روز بیشتر در هفته کار نکند و باقی روزها را در منزل صرف نگهداری و مواظبت از فرزندش نماید. پاسخ من این بود که هم برای خودش و هم برای کودکش بهتر خواهد بود اگر او

افلسفی آن سازگاری دارند. بدیهی است بردن خانواده از نظر روابط عاطفی کار بسیار صحیحی است ولی آیا از نظر اقتصادی و شرائط زندگی هم به نفع افراد خانواده هست؟ بنظر من اگر گردانندگان اجتماع توجسه بیشتری نسبت به نیازهای خانواده میبذول دارند هم از تعداد افرادی که بدین مناسبتت کار خود را ترك می-کنند کم می شود و هم ناراحتی های افراد خانواده کاهش می یابد. پیشنهاد من این است که کارفرمایان نباید تنها خرج سفر کارمند خود را بپردازند، بلکه موظفند وسائل سفر همه افراد خانواده را فراهم آورند.

از طرف دیگر کودکانی که مادران شاغل دارند بدین نتیجه می-رسند که اگر بیمار شوند بیشتر می-توانند مادر را در خانه نگه دارند. و این کاملاً واضح است که هیچ مادری کارش را بر پرستاری از کودک بیمارش ترجیح نمی دهد. بدین ترتیب کودک ممکن است بکوشد بوسیله تمارضی شرائطی ایجاد کند که مادر در منزل بماند. اگر چه امر اخیر از نظر روانی و عاطفی برای کودک مفید است ولی بهر حال موقعیت مسأله شاغل را که مجبور است بوسیله کار کردن تا حدی وسایل رفاه خانواده را فراهم سازد بخطر می اندازد. بنظر من اگر مادر بر سر دو راهی قرارگیرد. بهتر است پرستاری از فرزندش را برانجام کار ترجیح دهد، حتی اگر به

قیمت استفاده از مرخصی بدون حقوق باشد.

اگر مادر مجبور است کار کند چه کسی باید جای او را بگیرد؟

در حقیقت هیچکس. البته ممکن است فرد دیگری بتواند از کودک مواظبت کند ولی هیچکس قادر نیست نقش مادری را همانند مادر حقیقی ایفا کند. بطور کلی کار کردن مادر برای کودک زیان آور نیست مشروط بر این که انجام وظایف مادر را مختل نسازد. مادرانی که دارای مشاغلی هستند که می توانند بیشتر وظایف خود را در خانه انجام دهند بخوبی قادرند هر دو کار را با هم تسویم سازند. دیگرانی هم که مجبورند در اداره حضور یابند می توانند برنامه خود را طوری مرتب کنند که در وسط روز ساعاتی را با کودکان بگذرانند. متأسفانه مادران زیادی مجبورند جهت تأمین هزینه های زندگی خانوادگی بطور تمام وقت کار کنند. اینگونه مادران باید در نهایت دقت به انتخاب شخصی اقدام کنند که در غیاب آنها عهسده دار نگهباری از کودکانشان گردد. ولی در عین حال خودشان نیز باید مسئولیت های اولیه این وظیفه را تقبل بمانند. بدیهی است اگر مادر خودش در باره نحوه مواظبت از کودک تصمیم بگیرد و در این زمینه نقش اول را بعهده گیرد، مهم نیست سایر وظایف جنبی را چه کسی انجام دهد.

سخنی چند با والدین بچه‌هائیکه

تازه بمدرسه میروند

چند روزی دیگر به بازگشائی مدارس باقی نمانده است. نخستین روز مهرماه در کشور ما، روز شادی و شادمانی و روز هیجان‌های کودکان و نوجوانان است که با قلبی مالا مال از نشاط و سرور، گام به آستانه مدرسه می‌نهند.

کودکان و نوجوانان که حداقل سه ماه تعطیل را پشت سر گذشته‌اند، میروند تا در محیطی پر شور و شغف، سال تحصیلی جدیدی را آغاز کنند و از دریای بیکران دانش، اندوخته‌ای بر کوله‌بار معرفت بیفزایند.

در این میان، هیجان کودکانی که تازه بمدرسه میروند و خانواده‌ها به جای آنان، از همه بیشتر است. به ویژه آنکه اینگونه خانواده‌ها در دغدغه خاطر اینک اگر کودک آنها از رفتن بمدرسه امتناع کند، چه عکس-العملی پیش گیرند و چگونه کودک دل‌بند خود را راهی مدرسه کنند!



بسر میبرند. ◀

روی سخن ما بویژه با این خانواده‌هاست و یادآوری نکاتی که آنها را در این راه یاری دهد.

بنظر ما چندان غیرطبیعی نیست کودکی که تازه می‌خواهد بـمدرسه برود، پاسخ مثبتی در این زمینه ارائه نداده و در وحله اول از رفتن بـمدرسه خودداری کند. زیرا برای بچه‌ایکه با چنین پیشنهادی مواجه می‌شود، مشکل است بپذیرد که تمام روز را دور از مادر و پدر خود در یک ساختمان محدود، سر کند.

و بویژه به مادران و پدران توصیه می‌کنیم چنانچه با عکس‌العین اطفال در این زمینه مواجه شده‌اند، هیچگاه به‌زور متوسل نشوند و با تحکمی را بـمدرسه نفرستند. بلکه باملاحت از محاسن دبستان سخن گویند و به بچه خود تفهیم کنند که مدرسه چقدر جالب است. چقدر لذت و تفریح‌دارد و با این تفهیم به کودک مجال دهند تا خود تصمیم گیرد و رفتن بـمدرسه را با میل پذیرا شود.

اما در این تردید نیست که اکثر بچه‌ها به رفتن بـمدرسه، علاقه نشان می‌دهند و از اینکه برای نخستین بار محیط خانه را ترک می‌کند و به مکانی می‌روند که در آنجا با عدم‌زیادی

از همسن و سالهای خود همبازی و همکلاس میشوند، خوشحالند.

نکته‌ای که تذکر آن نهایت ضرورت دارد اینست که والدین در باره محاسن مدرسه، نیایستی به بچه‌ها اغراق بگویند. بطور مثال به کودک گفته نشود که‌وی در مدرسه فقط بازی و تفریح می‌کند و یا هر چه بخواهد در دسترسش قرار می‌دهند. زیرا کودک وقتی که به دبستان رفت، می‌بیند که به او نه تنها اجازه تفریح و بازی مطلق را نمی‌دهند بلکه باید کلاس برود و ساکت بنشیند و درس گوش کند و حتی بسمیل او، اجازه خروج از کلاس را هم نمی‌دهند. از این‌رو واکنشی در وی پدید می‌آید و از درس و مدرسه و کلاس زده می‌شود. بنابراین باید مواظب بود که کودک، توقعات و انتظارات خارج از اندازه، از مدرسه پیدا نکند. بگذارید خود او، آنچه را که در باره مدرسه باید بداند، عملاً و با تجربه‌ای که بدست می‌آورد، بیاموزد. فقط گهگاه می‌توانید، از برخی از محاسن با وی سخن بگوئید و مثلاً به او مژده بدهید که: «تو به‌زودی می‌توانی نامه بنویسی و یا کتاب بخوانی». اگر کودکی در ابتدا، چندان پیشرفتی در کار نداشت، بر او سخت نگیرید. ▶



او را علاقمند سازید به اینکه بسا دلگرمی به کارش ادامه دهد، حتی میتوانید به او بگوئید خود شما هم زمانی که ابتدا بـمدرسه رفتید، پیشرفت چندانی نداشته‌اید، اما بعداً به اصطلاح راه افتاده‌اید و پیشرفتتان سریع بوده است. نکته دیگری که باید توجه

داشت و کودک را قبل از رفتن بـمدرسه با آن آشنا نمود اینست که برای بچه‌ها اغلب دشوار است که ساعت یا ساعت‌هایی را در کلاس آرام بنشینند و به‌دست معلم گوش دهند. زیرا برای بچه‌ای که تمام روز را به جنب و جوش و شیطنت گـزرانیده است، بسیار مشکل است که به چنین کاری تن دهد. بنابراین لازم مینماید که والدین قبل از رفتن به کلاس و گوش دادن به سخنان معلم آماده کنند.

طرز لباس پوشیدن و نواالت رفتن را نیز باید هر بچه‌ای قبل از آنکه به مدرسه برود، بداند و اگر احیاناً در این مورد پدران و مادران توجه نداشته‌اند، بایستی هر چه زودتر این دو موضوع را به آنها یاد بدهند.

در لباس پوشیدن، مهم اینست که بچه اول زیر و روی لباس را

تشخیص دهد. بعد بتواند تکه‌های لباسش را ببندد و باز کند. کودکی که به لباس پوشیدن آشنا نباشد، در مدرسه با مشکلاتی مواجه میشود.

هر لباس تازه‌ای را که برای کودک می‌خرید، چگونگی پوشیدن و در آوردن آنرا با دقت و با حوصله به او بیاموزید تا کودک، خود کاملاً با آن آشنا شود و در خارج از خانه بویژه در مدرسه، بتواند در این مورد بتنهایی، رفع احتیاج کند.

در پایان توصیه می‌کنیم برای کودکانی که بکلاس اول می‌روند، کیفی مناسب او تهیه کنید.

بنظر می‌رسد، کیف‌هایی که با دو بند چرمی به پشت بچه‌ها بسته می‌شوند، برای اینگونه کودکان مناسب باشند، زیرا دست بچه‌ها، آزادمی‌مانند و آنها بهتر می‌توانند از خود محافظت کنند.

متنفر است و ادراک به نوشتن جریمه کند. بیاد می‌آورد که معلم را نمی‌تواند عوض کند اما موقعیت را می‌تواند مطبوع‌تر جلوه دهد بدینجهت پس از چند لحظه فکر به پسرش که عصبانی و ناراحت لبه تختخواب نشسته می‌گوید:

- آیا واقعا معلم از تو خواسته است که پنجاه بار آن جمله را بنویسی؟

- بله، میدانی تازه وقتی جریمه را با او نشان دهم چکار میکند؟ جلوی همه کاغذ را باره میکند و در سطل آشغال می‌اندازد.

مادر: جدی می‌گوئی؟ پس حالا می‌فهمم چرا ناراحتی.

- ترا بخدا مرا از این کلاس بیرون بیاور... من اصلا از این معلم خوشم نمی‌آید، حالا که بعقیده او من شماگرد خوبی نیستم پس یک کاری میکنم که بدترین شماگرد باشم که مجبور شود مرا از این کلاس بیرون

راستی نقش پدر و مادر در این مواقع چیست؟ آیا مادر باید از معلم دفاع کند و قدرت معلم را بیشتر بنمایاند یا باید از طفل خود حمایت کند؟ آیا راه حل دیگری هم بنظرس میرسد؟

در اینجا راه‌های مختلف مداخله پدر و مادر را که موجب میشود موضوع حل گردد شرح داده میشود:

مثال: محسن ۹ ساله ناراحت و عصبانی از مدرسه به خانه می‌آید و می‌گوید:

- من دیگر به این مدرسه نمی‌روم... معلم یک جریمه سنگین برای من تعیین کرده باید پنجاه بار بنویسم «اگر در کلاس راه بروم نمی‌توانم چیزی یاد بگیرم»

من ده بار نوشته‌ام و دیگر هم نمی‌خواهم بنویسم. چکار کنم؟

مادر: نمیدانم. باید فکر کنم ببینم. و در حقیقت بفکر می‌افتد که چگونه میتواند پسرش را که از نوشتن

پرورش کودکان و نوجوانان

► کند.

مادر- پس تو دلت میخواهد روز
بریز کارت بدتر شود تا از دست او
خلاص شوی... باید خیلی ناراحت
باشی

- ناراحت هم هستم... خیلی
- حق داری جریمه نوشتن بچه
را بهتر نمیکند فقط شخصیت و شان
او را بائین میآورد
- آهان یعنی چه؟
- احترازی که ما برای خودمان
نابالیم...

- حالا چهل بار دیگر باید آن
نامه را بنویسم.
- کارآسانی هم نیست، شاید
تکساعت شاید هم بیشتر طول بکشد،
بیا يك کاری کنیم که زودتر تمام
شود. پشت میز خودت می نشینی یا
توی هال؟ میخواهی چراغ را برای
روشن کنم.
- بله، متشکرم.

مادر کاغذ را برای او میآورد،
نوک مدادش را میتراشد، نسور را
تنظیم میکند، يك کتاب ضخیم زیر
دستش میگذارد و می پرسد:
- میخواهی کمی هم میوه بیاورم
برای
بیاورم که در حال نوشتن گاهی هم
چیزی بخوری.
- بله متشکرم



بچه در حالیکه گاهگاهی میوه
بدهانش میگذارد جریمه‌ها را می-
نویسد، هر چند دقیقه یکبار میاید
به مادرش نشان میدهد و تشویق می-
شود. «به به چه خطی... چقدر خور،
نوشتی» «تازگیها خطت بهتره شده.»
تا بالاخره جریمه تمام میشود
مادر- تو تصمیم گرفتی کار را
تمام کنی و کردی. من از این بشتنکارت
لذت بردم.

محسن- حالا او میتواند باره
بازهاش کند

و ژست معلم را می‌گیرد و با یک
حرکت خیالی گواهی کاغذ را باره‌می‌کند
مادر دلت میخواست باره‌نمی‌کرد؟
محسن- بله خیالی خوش خط
شده.. خوب دیگر... بروم سراغ
کارهای دیگر...

پروانه هشت ساله از مدرسه
با ناراحتی بخانه بازه‌می‌گردد، معلم به
او گفته: «تو اصلا مسئولیت سرت
نمیشود و غیر قابل اعتمادی»
پروانه بقدری ناراحت شده
که اشکریزان به مادر اعتراف می‌کند:
- او مواقع دیگر هم بمن توهین
میکند. یکدفعه باو گفتم که در حیاط
مدرسه پاک‌کن را پیدا کرده‌ام میدانی
او چه گفت، گفت «اینقدر مزخرف

نگو» یکمرتبه راجع به صفات خودمان
در کلاس انشاء مینوشتیم من جزء
صفات خود نوشتیم «قابل اعتماد» او
خندید و گفت «تو قابل اعتماد؟...
لابد شوخی میکنی» مادر پروانه بدقت
به صحبت‌های او گوش داده و موهای
او را نوازش میکند:

- نه، آن تصویری که معلم از
تو دارد صحیح نیست، من باید با او
حرف بزنم و بگویم که چه دختری
هستی و چقدر قابل اعتمادی... باید
باو بگویم که من فقط بین همه بچه‌ها
بتو اعتماد کردم و داروی سمی ضد
حشره را بتو دادم تا باغچه راسم-
پاشی کنی... باید اینها را بساو
بگویم...

- و باو بگو که چقدر از او
بدم میاید.

مادر کاغذی باو میدهد:

- اینتا بگیر و هر چه دلت می-
خواهد راجع به معلم کلاست در این
کاغذ بنویس، اما خوببپایش را هم
فراموش نکن. پروانه کاغذ را گرفت
و شروع بنوشتن می‌کند- وقتی
خوب عقده‌اش خالی میشود. کاغذ را
پاره کرد و در سطل ریخت و دنبال
بازی میرود...

کاش این حرف را نمیزد.

معلم در دیوار کلاس میخنی را

میگوید تا تابلویی را نصب کند. نوک
میخ گیر کرده بود. مینا شاگرد ۱۲
ساله گفت:

— میدانید چکار باید بکنید؟ با
کمک دریل دیوار را سوراخ کنید بعد
میخ را بکوبید!

معلم جواب داد:

— ساکت باش بچه. خودم می-

دانم چه کنم و لازم بدستور تونیست.

مینا از این جواب سرخ شده و

سرخش را بزیر می افکند. عصر جریان

را با ناراحتی برای پدرش تعریف

می کند و او می پرسد: مگر کسی از او

نظر خواست؟

مینا منقلب و عصبانی فریاد

می کشد:

— شما از معلم من بدتر هستید،

او يك غریبه است اما شما پدر من

هستید و هیچی در باره من نمیدانید.

و بعد با ناراحتی از اطاق بیرون می-

رود.

وقتی بچه ای عصبانسی است

کسی را میخواهد که با دقت به او

گوش بدهد نه کسی را که از او

بازخواست نماید. کودک، بزرگسالی

را میخواهد که خشم او را فرو نشانند

نه اینکه به عصبانیتش اضافه کند

مینا يك پیشمنهاد منطقی داده بود که

معلم کلاس با بی توجهی آنرا رد کرده

بود. پدر میتواندست بگوید «پیشمنهاد
تو خوب بود ولی جواب معلم شایسته
نبود، برای همین است که ناراحت
شدی... شاید معلمت هم از چیزی
ناراحت بود که با تو اینطور حرف
زده است.

بچه ها د را اینطور مواقع فقط

به حمایت و طرفداری احتیاج دارند...

يك جو اعتماد

بچه خواب آلود و خسته میگوید:

— من دلم نمیخواهد بمدرسه

بروم- از مدرسه بیزارم.

مادر به او دلداری میدهد:

— میدانم که کار آسانی نیست،

صبح زود از خواب بیدار شدن آنهم

با معلم سخت گیر تو... شنیده ام خیلی

هم سر شماها جیخ میزند.

— بله، او بدترین معلمی است

که در عمر دیده ام.

— عجب!

— شماها که نمی توانید مرا به

زور به مدرسه بفرستید، من تا

رسیدم مدرسه به زمین ورزش میروم

و با بچه ها بازی میکنم و سر کلاس

نمیروم.

— البته که میتوانی اینکار را

بکنی ولی نمیکنی.

حواس همه را پرت میکند مادر به آرامی از پسرش توضیح میخواهد. پسر میگوید:

— دست خودم نیست. گاهی حرفهایی میزنم که همه کلاس بخنده می افتند.

— میدانم که تو از کارهای خنده آور خوشت میاید اما باید بدانی که با اینکار معلمت را عصبانی میکنی. البته میدانی آسان نیست که آدم خودش را کنترل کند اما وقتی دلت میخواهد جوك خنده آوری را تعریف کنی آنرا بگذار برای زنگ تفریح. یا بگذار برای وقتی که آمدی خانه برای من تعریف کن باهم بخندیم... یادت باشد.

پرویز از این راه حل خوشش آمد و رفتارش تغییر می کند...

* * *

کمک مادر در اینجا بسیار موثر بود. او نه زیاد گنجاوی و پرس و جو کرد. نه تهدید و نه تنبیه نمود او فقط نارضایتی معلم را به بیجه نشان داد و تشویقش کرد که رفتارش را تغییر دهد...

ترجمه و تنظیم از زه حجازی مدیر دبستان دانشگاه اصفهان

— از کجا میدانید.

— از آنجائیکه بتو اعتماد دارم... یک جو اعتماد ارزشی بیشتر از سه ساعت وعظ و راهنمایی و نصیحت دارد.

* * *

مریم ۱۱ ساله عصبانی و خسته به مادرش پناه میبرد. —اتفاقی افتاده است.

— بله. ما داشتیم توی راهرو بازی میکردیم، معلم موهای مرا کشید و دوتا از دوستانم را هول داد.

— چرا.

— برای اینکه سرو صدا می کردیم، او میتوانست بگوید اینجا جای بازی نیست، یا سرو صدا نکنید... اما بجای این حرفها بماند حمله کرد.

— میفهم تو و دوستانت توقع داشتید که مثل آدمهای متمدن باشما رفتار شود. منم همین عقیده را دارم، شماها بزرگ شده اید و حرف حساب سرتان می شود...

* * *

معلم مدرسه مادر را خواسته و میگوید:

— پرویز خیلی کارهای احمقانه میکند. همه کلاس را بهم میریزد.

دزدی

بچه‌ها

همه بچه‌ها گاه‌گاه دزدی می‌کنند، مردم بطور معمول وقتی از بچه‌ای که برایشان عزیز است حرف می‌زنند موقمی که به موضوع دزدی میرسند با نوعی چشم‌پوشی از آن می‌گذرند و این کار را در دنیای بچه‌ها بیک شوخی تعبیر میکنند تا به یک مسئله جدی و اگرچه در عمق وجودشان از این نوع خطاها احساس وحشت میکنند ولی با پناه بردن به جملاتی نظیر این، در واقع خودشان را فریب میدهند، این جور آدم‌ها بیشتر اوقات حتی از بکار گرفتن کلمه «دزد» و یا «دزدی» هم پرهیز میکنند و عملیات کودکان خود را یک نوع شیطننت معصومانه قلمداد میکنند:

میگویند: پسر من گاه‌گاه چیز- هائی را از رفقایش کشت می‌رود، یا این که «دختر من عادت دارد هر چیز را هر جا می‌بیند بردارد» یا «دخترم بعضی وقتها چیزهای کوچکی را از مدرسه بخانه می‌آورد و سرانجام این که «ای بابا این بچه‌ها که از این کارها مقصودی ندارند بچه‌اند و سر پسر هم هیچ ندارند...»

بچه‌های کوچک معمولاً به چیز- هائی که به آدم بزرگ‌ها تعلق دارد بچشم رویا نگاه میکنند و آرزوی تصاحب آنها را دارند، برداشتن یک

چگونه میتوان از دزدی
بچه‌ها جلوگیری کرد

بسته شکلات از سبد يك سوپر
مارکت، یا يك مشت آجیل از سبد
آجیل‌فروشی- کش رفتن يك سیب،
یا يك زردآلو از بساط میوه‌فروش،
خوردن يك نان خامه‌ای از یخچال
همسایه و نظایر این اعمال، پدیده-
هائی است که از کودکان بدون آن
که میل بگناه داشته باشند ظاهر می-
شود کودکانی هم هستند که تنها
میل به دزدیدن اسباب‌بازیهای بچه-
های هم سن و سال خود را دارند و
بارها توپ پسر همسایه، عروسک
دختر خاله، ماشین کوکی پسر عمه
را بخانه میاورند و هیچ کسی هم این

عمل آنها با دزدی حساب نمیکنند.
در حقیقت وقتی که ما به کودکانمان
می‌آموزیم همیشه قبل از دست زدن
به چیزی از صاحبش اجازه بگیرند
اولین قدم را در راه تربیت آنها
برمی‌داریم و به‌سادگی می‌آموزیم که
حق دست زدن به چیزی را که در
مالکیت کس دیگری است ندارند و
هنگامیکه به آنها می‌گوئیم نه، این
اسباب‌بازی مال آن دختر است، و
اگر بخواهی به آن دست بزنی باید
از او خواهش کنی... راه و روشن
صحیح زندگی در يك اجتماع سالم
را به آنها یاد میدهیم، و اگر وقتی



متوجه میشویم که فرزندمان از سبد فروشگاه يك بسته آب نبات چوبی برداشته و آنرا پنهانی در جیبش گذاشته است بجای چشم پوشی با کلامی جدی بگوئیم «زود آنرا بگذار سرجایش» و یا «اگر آب نبات می-خواهی باید پول آن را به صندوق دار بدهی» او را از آینده‌ای که در انتظار همه سازقین است نجات میدهیم.

بسیاری از علمای تعلیم و تربیت بر این عقیده هستند که باید بستن در یخچال و گنج‌ها در خانه‌ها ممنوع شود و بچه‌ها طوری تربیت شوند که پلیس خودشان باشند اما آنها بی گمان از فکر کردن باین نکته غافلند، در این صورت بچه‌ها مفهوم مالکیت شخصی را بکلی از یاد میبرند، و به کثوی میز آموزگار، یا کیف بغلی پدر، یا کیف دستی مادر، نیز احترام لازم را نمیگذارند.

وقتی که به بچه‌ها آموخته می-شود که هر چه را که میخواهید با اجازه بردارید، نه این که خود بخود صاحب آن شوید، نه تنها میل به دزدی را از دست میدهند بلکه از مالکیت وسائل شخصی خود نیز لذت بیشتری میبرند و دیگر احتیاج ندارند که با وحشت از اموال خود محافظت کنند چون باین نکته واقف

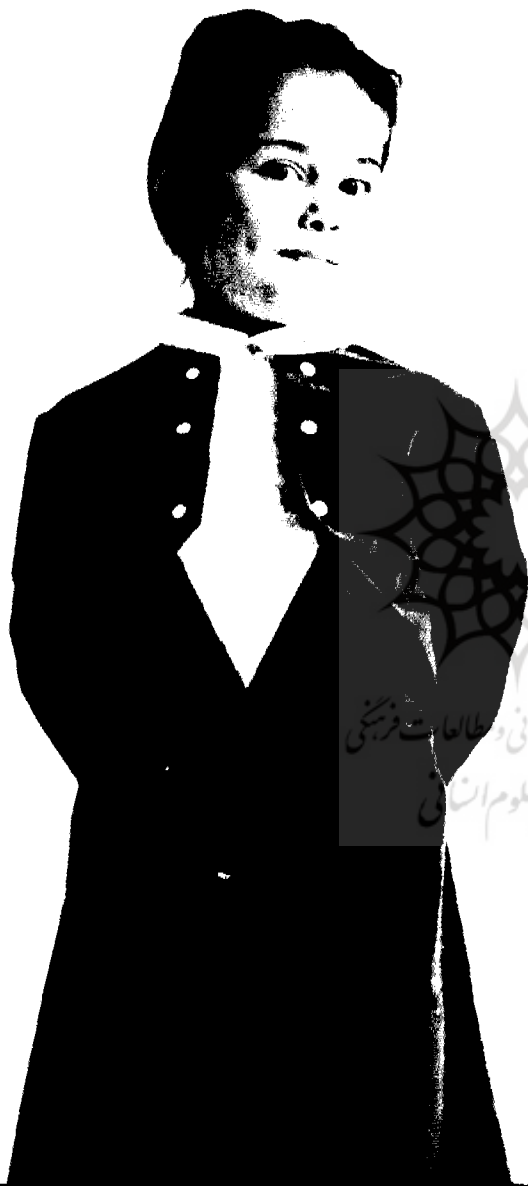
هستند که خواهرها و برادرهایشان اگر هوس داشتن یکی از آنها را بکنند با ملایمت تمام خواست خود را هم بعنوان خواهش به زبان میاورند و هرگز بی اجازه به آن دست نمیزنند، و در ضمن این را هم آموخته‌اند که اگر بتوانند مادرشان را متقاعد کنند، میتوانند هر لحظه که بخواهند خوراکی دلخواه را از یخچال و یا گنج‌ه بردارند، و یا این که اگر از او خواهش کند براحتی میتواند هر چیز دیگر را که میخواهند بگیرند. تجربیاتی این چنین است که به کودکان می‌آموزد که «تو حق نداری چیزی را که متعلق بشو نیست برداری» و روشهایی غیر از این، بی شك نه تنها میل به دزدی را در کودکان فروکش نمیکند، بلکه روز بروز به آن شدت بیشتری میدهد، تا به جایی که امیال معصومانه نخستین زفته رفته تبدیل به امیال شیطانی میشود. در ضمن باید باین نکته نیز توجه داشت که بسیاری از این عملیات منفی کودکان، در عین معصومیت با مفدااری دروغ و ریا همراه هست، آنچنان که بچه‌ها در نهایت سادگی بگول زدن بزرگ‌ترها میپردازند. بطور مثال وقتی که پسرمان با يك سکه دو تومانی بخانه

میاید و میگوید «امروز خانم معلم به همه بچه‌های خوب کلاس يك دو تومانی داده و یا این که وقتی دختر کوچکمان با يك عروسك پلاستیکی از کودکانستان بخانه میاید و میگوید «فریبا چون این عروسك را دوست نداشتم آنرا بمن داده»، و یا این که وقتی دختر هشت ساله‌مان از كوچه بخانه میاید و در حال گاز زدن يك موز میگوید: «این را يك بیرزن توی میوه‌فروشی بمن داده»، باید از باور کردن حرفهای آنها خودداری کنیم و از همان لحظه نخستین قدم را برای اصطلاح آن كودك برداریم. هیچ‌لازم نیست از حقیقت فرار کنیم اگر چه سخت و سنگین است. بلکه باید به خودمان بگوئیم «اگر در فكر نباشی كودك نابود میشود» و بدون حمله به كودك، یا ترساندن او، که باعث می‌شود بخاطر پوشاندن يك گناه مرتكب گناه‌های دیگری شود و دروغ پشت دروغ بگوید، باید نخست به خودمان و شیوه تربیتی که در پیش گرفته‌ایم بیندیشیم و تصحیح را از خودمان آغاز کنیم كودك گناهی ندارد، و این ما هستیم که با شیوه‌های نادرست، و یا با بی‌توجهی‌ها او را به راه غلط سوق داده‌ایم. بطور مثال بهتر است در جواب كودکی که ادعا میکندسکه دو تومانی را از معلمش گرفته است بگوئیم «من فكر نمیکنم معلم تو همچو کاری کرده باشد، به‌زصورت هیچ دلم نمیخواهد این پول پیش تو

باشد. و ما آن را به معلم برمی‌گردانیم، نشان دادن این نوع عکس‌العمل‌های فوری که بکودك تفهیم می‌کند که ما حقیقت را میدانیم و می‌خواهیم عدالت را برقرار کنیم بدین ترتیب آنچنان سبک‌باری به‌وجود می‌آید که نه تنها در کانون خانوادگی شادمانی چشم‌گیری مشاهده میشود بلکه محیط را از راستی و درستی و صداقت نیز آکنده میکند.

و اما در این بحث باید به نکته‌ای دیگر نیز اشاره شود و آن اینست که بدبختانه مادر و پدرها کم‌تر این نوع ظرافت‌های فکری را به‌کار می‌برند، چرا که بیشتر آن‌ها از حال و وضع كودكان خود غافل هستند و جز به خود و بیله‌ای که در آن مشغول‌تیندن هستند به کسی و یا چیز دیگری توجه ندارند. و این غفلت را تازمانی ادامه می‌دهند که يك روزنامه‌ای از مدرسه‌ی پسر و یا دخترشان می‌آید و از آن‌ها می‌خواهد تا پسرای صحبت در باره‌ی دزدی فرزندشان در ساعت فلان به دفتر مدرسه بروند و بدتر از آن وقتی از خواب بیدار می‌شوند که بقال و یا میوه‌فروش محله گوش پسر و یا دخترشان را گرفته و جلوی خانه مشغول داد و فریاد و فحاشی شده است. البته در چنین مواردی باران خشم بزرگ‌ترها بر سر كودك‌ترها باریدن می‌گیرد و آن‌ها با شدت مورد تنبیه قرار می‌گیرند حال آن که نشان دادن این نوع

پرورش کودکان و جوانان



عکس العملها نیز جز آن که نرفت
کوچک ترها را برانگیزانند، و آنها
را عاصی تر و شرورتر کند هیچ
نتیجه ای ندارد، و مهم عوض شدن راه
و روش تشریفاتی بزرگ ترها و
شکستن دیواری است که تا آن زمان
بین این دو جناح وجود داشته است
به جای کتک زدن کودکان گناهکار،
توهین کردن به آنان، تهدید آنها به
قطع پول تو جیبی و یا خبر دادن به
پدر بزرگ و مادر بزرگ و عمه و
خاله زودتر از همه کاری کنید که
کودک خود پادست خود شیطانی مسروقه
را به صاحبش برگرداند، بدون شک
عذرخواهی کودک همه جا مورد قبول
واقع خواهد شد، و خود ما نیز باید
همین روش را در پیش بگیریم، توی
سر کودک زدن و یادآوری گناه به گناه
گناه گذشته او، هیچ دردی را درمان
نمی کند به جای این کارها همیشه به
کودکتان آن قدر پول تو جیبی بدهید
که اگر در خیابان هوس خریدن یک
موز یا یک شینی را کرد بناچار به
دزدی پناه نبرد و درضمن به کودکانتان
مقاومت در برابر هوسها و خواستهها
را یاد بدهید و اگر در این راه موفق
شویم او هرگز به وسوسه باز کردن
کیف یک نفر، و یا خوردن یک شیرینی
خامه ای ممنوع تسلیم نمی شود البته

این روشها خیلی ظریفانه است و هرگز نمی‌توان کودکی را به‌طورکلی از وسوسه‌هایش دور کرد، به‌خصوص وقتی که بچه از گذشته زخمی در فکر خود داشته باشد. یک مادر، که دخترش مرتب دزدی می‌کرد و در این زمینه سابقه‌ی درازی پیدا کرده بود، هر وقت از اطاقش بیرون می‌رفت در کیفش را باز می‌گذاشت تا به اصطلاح خودش دخترش را امتحان کند و همیشه در بازگشت در باره‌ی پولی که از کیفش کم شده با او به گفتگو مشغول می‌شد، این سؤال که چرا این مادر، در این طرز رفتار پافشاری می‌کرد کاملاً لازمست، شاید دلیل حقیقی این بود که او می‌خواست ثابت کند دخترش بطور مادرزاد دزد به دنیا آمده است، اگرچه این توانایی را داشت که با ملایمت و ظرافت فکری و دادن پول تو جیبی لازم به دخترک او را از آینده‌ی مخوفی که با سرعت روانه‌اش بود نجات بدهد. البته وقتی مطابق مثالی که زدیم دزدی برای کودکان به صورت عادت درمی‌آید، استفاده از روش‌هایی که ذکر کردیم در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرد و قبل از این‌ها باید از خودمان پرسیم که چرا بعضی از کودکان به دزدی علاقه نشان می‌دهند و روزه روز در این راه گستاخ‌تر می‌شوند، تا به جایی که حتی دیگر به نصایح بزرگ‌ترها هم که آن‌ها را از این اعمال منع می‌کنند بی‌اعتنا می‌مانند،

بدون شك در چنین مواردی میل به دزدی در اعماق وجود کودک جای گرفته و در او جایگزین شده‌است. چرا بعضی از کودکان در باند-های سرقت در مغازه‌ها وارد می‌شوند؟ يك گروه، وظیفه‌ی جلب توجه صاحب مغازه را به عهده می‌گیرند و گروه دیگر آن چه را که می‌خواهند می‌ربایند چرا بعضی از کودکان در حالی که پول خرید يك بسته شکلات را در یکی از جیب‌های خود دارند، بسته‌ی دیگری را بسنهانی به جیب دیگر خود می‌اندازند؟ راه و روش دزدی از مغازه‌ها را در کجا با چنین سرعت و تبحری آموخته‌اند؟ چرا پاره‌ای دیگر از کودکان به این مسایل علاقه‌ای نشان نمی‌دهند و به دعوت دوست وهم‌گلاس خود که در یکی از این باندها فعالیت می‌کند بی‌اعتنا می‌مانند؟ گذشته از زیربنای تربیتی و تاثیر محیط در کندو کاو در این‌گونه کودکان غالباً به این نکته برخورد می‌کنیم که آن‌ها در خانه از خوشبختی و امنیت لازم برخوردار نبوده‌اند و این جاست که باز به نقش اصلی خانواده در ساختن شخصیت کودکان برمی‌گردیم و يك بار دیگر بر این نکته مهم انگشت می‌گذاریم، که کودکان تک‌موم‌هایی هستند که در هر دستی به يك صورت درمی‌آیند، و آن چه بر سر کودکان ما می‌رود در واقع زاینده‌ی اعمال خودمان و از ماست که برماست.



خانواده به عنوان يك واحد كوچك اجتماعي كه در عين حال زير بنای اصلی جامعه را تشكيل ميدهد، از دير باز مورد توجه و مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. پژوهشگران علوم تربيتی و اجتماعي همواره بر آن بوده اند كه تربيت و تهذيب اخلاقي را همراه و از طريق آموزش خانواده آغاز كنند و نظم و ترتيب و همبستگي را از خانواده بجامعه گسترش دهند. دگرگونی وضع جوامع بشري و پيشرفت سريع صنعت و تكنولوژی سبب شده است كه در وضع و موقعيت خانواده نيز همراه با تحولاتي كه در ساير نهاد های اجتماعي بوجود آمده است، تحولي شگرف پديد آيد و



لذا طرح پژوهش مزبور که در حال حاضر جنبه اکتشافی دارد، ابتدا بطور تجربی و مقدماتی با نگرشی به تعداد ۶۲۵۱۰۹ خانواده مقیم تهران (آمار منتشرمرکز آمارایران در سال ۱۳۵۴) بر روی گروه نمونه‌ای مرکب از ۶۲۳ خانوار (به مقیاس یک هزارم) که از میان کل خانواده‌های مقیم تهران منطبق با اصول و موازین علمی و به طور کاملاً تصادفی انتخاب شده‌اند اجرا گردیده است. عناصر اصلی پژوهش را پدر و مادر و فرزندان ۱۱ تا ۱۹ سال (سنین نوجوانی) تشکیل می‌دهند که ابزار پژوهش (برسشنامه‌های خاص و جداگانه) از طریق مصاحبه مستقیم چهره به چهره بر روی آنها اجرا گردیده است.

چهار جلد از گزارش مقدماتی پژوهش مذکور شامل بخشهای یکم تا هشتم در سال ۱۳۵۶ و نیمه اول سال ۱۳۵۷ چاپ و منتشر گردیده و در اختیار علاقمندان قرار گرفته است. جلد پنجم که شامل بخشهای نهم و دهم پژوهش است هم اکنون زیر چاپ است و قریباً انتشار خواهد یافت.

از آنجا که پژوهش مزبور مستند، آموزنده و متکی به اعداد و ارقام آماری است و مسائل مربوط به نوجوانان و روابط آنها را با خانواده

روابط دیرین میان پدر و مادر و فرزند نیز تحت تاثیر آن دگرگون شود. بر خورد و اصطکاک دو عامل یعنی تاثیر و شکوفائی علم و تکنولوژی از یک سو و سر خوردگی، بلاتکلیفی و سرگردانی انسانها از سوی دیگر موجب پیدایش دشواریها و مسائلی برای خانواده‌ها، مریبان و نوجوانان گردیده و اهمیت نقش تعلیم و تربیت و پژوهش‌های علمی مربوط به آن را بیش از پیش آشکار ساخته است. انجمن ملی اولیاء و مریبان ایران با توجه به وظائف و مسئولیت‌های خطیری که در زمینه ارشاد و هدایت خانواده‌ها و مریبان و حل مسائل نوجوانان دارد، مبادرت به تهیه و اجرای یک رشته تحقیق در باره تعدادی از مسائل و موضوع‌های مربوط به خانواده‌های ایرانی تحت عنوان «ارتباط بین پدر و مادر و فرزند در دنیای امروز» نموده است. موضوع پژوهش عبارت است از درک روابط بین سه قطب اساسی خانواده یعنی پدر و مادر و فرزند، تحقیق در نظام ارزشها و بررسی مسائل و مشکلاتی که مادران، پدران و فرزندان با آنها روبرو هستند. چون شناخت مسائل نوجوانان و درک روابط آنها با خانواده به صورتی همه جانبه با توجه به محدودیت زمانی و اعتباری امکان پذیر و عملی نیست،

تا حد قابل ملاحظه‌ای روشن نموده است، لذا انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران تصمیم گرفته است که قسمت هائی از نتایج پژوهش را استخراج و از طریق پیوند خانه و مدرسه (نشریه انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران) بتدریج در اختیار خوانندگان عزیز قرار دهد.

اینک چکیده یکی از بخشهای پژوهش را که تحت عنوان «مسئولیت مادران و پدران در قبال فرزندان» مشخص گردیده است ذیلاً ذکر نموده و مطالعه و بررسی آن را به عموم خانواده‌ها، مربیان، نوجوانان و همچنین علاقمندان به علوم اجتماعی و تربیتی توصیه میکنیم.

در این بخش از پژوهش توجه ما بیشتر به اهمیت و وظائف و مسئولیت های والدین و نقش آن در تربیت فرزندان معطوف بوده است بدین - معنی که آیا در زمینه تربیت فرزند نقش مادر حساس تر است یا پدر؟ کدام طرف در قبال تربیت، مسائل و مشکلات فرزندان از وظایف خاص خود سرباز می زند و کدام یک با گذشت و فداکاری بیشتری وظائف و مسئولیت هائی را که خانواده و اجتماع به وی واگذار کرده است از جان و دل می پذیرد؟

به منظور آگاهی از میزان احساس و قبول مسئولیت هر یک از والدین نسبت به وظایفی که در باره فرزندان خود بر عهده دارند در پرسشنامه -

های مربوط به مادران و پدران تعداد ۸ پرسش منظور شده است که چهار پرسش نخست مسئولیت والدین را در مورد فرزندان پسر و چهار پرسش دوم، مسئولیت والدین را در مورد فرزندان دختر مشخص می سازد، نتایج کلی تجزیه و تحلیل پرسش های مذکور را ذیلاً مورد مطالعه و بررسی قرار می دهیم:

۱- مسئولیت تربیت پسر (دختر) در منزل بیشتر با پدر است یا مادر؟ در مورد تربیت فرزندان پسر، بین نظرات مادران و پدران تفاوت وجود دارد. از میان مادران در حدود ۳۰ درصد و از میان پدران ۵۱ درصد، فقط خودشان را مسئول می دانند، در حالیکه ۵۶ درصد مادران و ۳۶ درصد پدران این مسئولیت را متوجه دیگری می دانند. به عبارت دیگر در مورد تربیت پسران، به طور کلی پدران بیش از مادران احساس مسئولیت می کنند و بیش از نیمی از والدین سعی دارند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند.

در مورد تربیت فرزندان دختر، بین نظرات مادران و پدران تفاوت وجود ندارد، بدین معنی که در حدود ۹۰ درصد والدین (اعم از پدر یا مادر) فقط مادران مسئول دانسته اند. طبقه اجتماعی در نظرات و میزان قبول مسئولیت والدین تاثیر زیاد دارد و این تاثیر در مورد قبول مسئولیت تربیت دختر و پسر متفاوت

است. در طبقات بالاتر اجتماع تعداد کمتری از مادران مسئولیت تربیت پسر را متوجه پدر می دانند، در حالیکه در مورد تربیت دختران قضیه تقریباً معکوس است، به طوری که هیچ یک از مادران طبقه ۱ مسئولیت تربیت دختر را متوجه پدر به تنهایی نمی دانند بلکه در حدود ۸۸ درصد از آنها خودشان به تنهایی این مسئولیت را پذیرفته اند و ۱۲ درصد بقیه نیز هم پدر و هم مادر را مسئول می دانند و در میان طبقه ۵ اجتماع ۸ درصد این مسئولیت را به گردن پدر می اندازند.

میزان قبول مسئولیت پدران در قبال تربیت پسر کمتر تحت تأثیر طبقه اجتماعی مربوط قرار دارد، بدین ترتیب که گروه پدران در همه موارد صرف نظر از مقام و موقعیت اجتماعی، خود را در تربیت فرزندان پسر مسئول می دانند و میزان این درصد در طبقه ۱۴ اجتماع به بیشترین مقدار یعنی به ۶۲ درصد می رسد. در مورد دختران نیز در همه طبقات اجتماعی تقریباً ۹۰ درصد پدران مسئولیت را متوجه مادر دانسته اند.

۲- مسئولیت رسیدگی به کارهای پسر (دختر) در منزل بیشتر با پدر است یا مادر؟

در مورد این پرسش نیز بین نظرات مادران و پدران تفاوت اساسی وجود دارد. بدین معنی که ۴۰ درصد مادران و ۵۴ درصد پدران شخصاً

خودشان را در این مورد مسئول می شناسند (در مقایسه با مادران تعداد بیشتری از پدران خود را مسئول دانسته اند) در حالیکه در میان پدران ۳۷ درصد این مسئولیت را بر گردن مادران انداخته اند و در میان مادران در حدود ۵۰ درصد یعنی نیمی از آنها از زیر بار مسئولیت مذکور شانه خالی کرده اند و مسئولیت رسیدگی به کارهای پسر را فقط متوجه پدر دانسته اند.

در مورد رسیدگی به کارهای دختر بین پدران و مادران اساساً توافق وجود دارد، بدین معنی که ۹۳ درصد مادران و ۹۱ درصد پدران فقط مادر را مسئول می شناسند.

بین نظرات والدین متعلق به طبقات اجتماع از لحاظ رسیدگی به کارهای پسر تفاوت فاحش وجود دارد، بدین معنی که از میان مادران طبقه ۱ در حدود ۵۰ درصد شخصاً خودشان را مسئول می دانند و فقط ۳۴ درصد مسئولیت را به گردن پدران می اندازند، در حالیکه در طبقه ۵ قضیه کاملاً معکوس است، یعنی در حدود ۳۷ درصد شخصاً مسئولیت را پذیرفته اند و در حدود ۶۰ درصد این مسئولیت را متوجه پدر دانسته اند. این تأثیر در مورد میزان قبول مسئولیت پدران در قبال رسیدگی به کارهای پسر نیز قابل توجه است، بدین معنی که

در طبقه ۱ در حدود ۵۰ درصد شخصا قبول مسئولیت کرده‌اند و ۳۱ درصد مسئولیت را متوجه مادران دانسته‌اند، در حالیکه در طبقه ۵، در حدود ۷۱ درصد پدران شخصا مسئولیت را پذیرفته‌اند و تنها ۲۷ درصد از آنها این مسئولیت را متوجه مادران دانسته‌اند.

تعلق به طبقه اجتماعی در میزان واکنش والدین نسبت به رسیدگی کارهای دختر تقریباً تأثیر محسوس ندارد، بدین ترتیب که تقریباً همه طبقات اجتماع متجاوز از ۹۰ درصد مادران و پدران فقط مادر را مسئول می‌شناسند.

۳- مسئولیت کنترل رفت و آمدهای پسر (دختر) بیشتر با پدر است یا مادر؟

در مورد کنترل رفت و آمدهای فرزند پسر، پدران بیش از مادران خود را مسئول می‌دانند (۷۲ درصد در مقابل ۲۳ درصد). در این مورد ۶۷ درصد مادران، پدر را مسئول می‌شناسند، در حالیکه فقط ۱۸ درصد از پدران این مسئولیت را به مادران واگذار نموده‌اند.

در مورد کنترل رفت و آمدهای فرزند دختر، نکته جالب این است که با آنکه گروه مادران بیش از گروه پدران در این مورد احساس مسئولیت کرده‌اند، معیناً بیش از آنکه مادران، پدر را مسئول بشناسند، گروه پدران خودشان را شخصا مسئول



دانسته‌اند و این نیز دال بر قبول مسئولیت بیشتر پدران است.

با بالا رفتن طبقه اجتماعی، میزان قبول مسئولیت پدران در مورد کنترل رفت و آمدهای فرزندان پسر کاهش می‌یابد. و میزان مسئولیت مادران از روند خاصی پیروی نمی‌کند (به‌طور متوسط ۲۳ درصد دو تقریباً معادل $\frac{1}{2}$ میزان قبول مسئولیت پدران است) اما در مورد دختران وضع بدین ترتیب است که هرچه طبقه اجتماعی بالاتر رود این میزان احساس مسئولیت مادران کاهش و میزان قبول مسئولیت پدران افزایش می‌یابد.

۴- در سر نوشت پسر (دختر) پدر موثر تر است یا مادر؟
متجاوز از $\frac{1}{2}$ والدین، در سر نوشت فرزند پسر، پدر را موثر تر از مادر و در همین حدود در سر نوشت دختر، مادر را موثر تر از پدر می‌دانند. به عبارت دیگر بین نظرات پدران و

مادران چه در مورد پسران و چه در مورد دختران توافق اساسی وجود دارد ، بدین معنی که هر دو به يك نسبت خود را در سرنوشت آنان موثر می دانند . اما این نسبت ها در باره فرزند دختر و پسر کاملا معکوس یکدیگر است . یعنی تقریباً ۷۰ درصد از والدین پدر را دسر-نوشت پسر موثر تر از مادر و مادر را در سرنوشت دختر موثر تر از پدر می دانند .

انتخاب پدر به عنوان فردی که در سرنوشت پسر موثر تر از مادر است ، از طرف گروه مادران تحت تاثیر طبقه اجتماعی قرار ندارد و در همه طبقات اجتماعی ، مادران تقریباً به يك نسبت (بین ۶۱ تا ۷۵ درصد) پدر را موثر تر از خودشان می دانند ، در حالیکه درصد مادرانی که خود را موثر تر می دانند در طبقه ۱ به کمترین مقدار یعنی ۶ درصد و در طبقه ۴ به بیشترین مقدار یعنی ۲۶ درصد می-رسد . اما قضاوت پدران بر خلاف نظرات مادران بیشتر تحت تاثیر طبقه اجتماعی است و هر چه طبقه اجتماعی بالاتر رود تعداد پدرانی که خود را در سر نوشت پسر موثر می دانند کاهش می یابد و قضاوت آنان بطور کلی يك روند نزولی مرتب از طبقه ۵ به سمت طبقه ۱ دارد .

در مورد دختران وضع بدین ترتیب است که در همه طبقات گروه مادران تقریباً به يك نسبت (بین ۶۸ تا ۷۶

درصد) خود را در سر نوشت آنان موثر تر از پدر می دانند .

اما نظرات پدران در مورد این مطلب که «در سرنوشت دختر، پدر بیش از مادر موثر است» تحت تاثیر طبقه اجتماعی قرار دارد ، به طوری که در صد آنها از طبقه ۵ به سمت طبقه ۱ سیر نزولی دارد (بیشترین مقدار مربوط به طبقه ۵ در حدود ۲۹ درصد و کمترین مقدار مربوط به طبقه ۱ و در حدود ۹ درصد است) . به طور خلاصه میزان قبول مسئولیت والدین طبقه پائین اجتماع چه در مورد پسران و چه در مورد دختران بیش از سایر طبقات است ، به طوری که ۷۷ درصد از پدران این طبقه در مورد سرنوشت پسر و ۱۲ درصد از آنان نیز در سرنوشت دختر، خود را موثرتر از مادر دانسته اند . و از گروه مادران طبقه پائین تر ۲۰ درصد خود را در سرنوشت پسر و ۷۴ درصد خود را در سرنوشت دختر شخصاً موثرتر از پدر می دانند . به عبارت دیگر هرچه طبقه اجتماعی پائین تر باشد میزان قبول مسئولیت والدین بیشتر می شود و هر دو گروه شخصاً خود را در سرنوشت فرزندان سهیم می دانند و بیش از سایر طبقات اجتماع مسئولیت را می-پذیرند .

تأثیر شرایط مسکن در بزهکاری جوانان ایران

از دکتر مجید مساواتی آذر
استاد دانشگاه آذربادگان

یکی از نتایج تحقیقات انجام شده در باره وضع مسکن خانواده‌های دو گروه از جوانان نشان می‌دهد که ۳۲ درصد پدران و مادران جوانان مجرم در خانه‌های مسکونی خود، مستاجر بوده‌اند که این شرایط با توجه به نوع جرائم در میان جوانان متفاوت است.

در بین ۲۳ نفر جوانانی که مرتکب جرائمی نظیر سرقت و کلاهبرداری و مواد مخدره شده بودند، خانواده ۱۲ نفر یعنی ۵۲ درصد آنان مستاجر بوده‌اند در صورتی که در میان جوانانی که مرتکب جرائمی نظیر ایراد ضرب و یا قتل و یا جرائم جنسی شده بودند فقط ۱۲ درصد خانواده‌های آنها مستاجر بوده‌اند (۱).

اما بر عکس اعداد و ارقام درباره جوانان غیر مجرم به نحوی دیگر است و می‌توان گفت که ۱۶ درصد پدران این جوانان در خانه‌های مسکونی خود مستاجر بودند و این نسبت برای تمام شهرستان ارومیه ۱۱٫۵ درصد است (۲).

اکثر جرم شناسان اعتقاد دارند که بزهکاری جوانان بطور کلی بر اثر شرایط نامتناسب محیط زندگی بروز می‌کند و اگر این مساله را به دقت بررسی کنیم، خواهیم دید که ابتدا شرایط نامتناسب پدیدار می‌گردند و بر اثر نقش‌های مختلف آنها واکنش‌هایی به صورت بزهکاری و جنایات تظاهر می‌نماید.

پس می‌توانیم بگوئیم که عامل اصلی بزهکاری پیدایش شرایط نامناسب است. زیرا در نتیجه نامناسب بودن محیط خانواده ترس و ناامیدی کودکان تشدید می‌شود و وجود ترس و ناامیدی، محبت و سازش از بین می‌برد و ناسازگاری را شدت می‌دهد.

بنابراین می‌توانیم بگوئیم که یکی از علت‌های اساسی ناسازگاری این اطفال ترس و ناامیدی از آینده می‌باشد و شرایط نامناسب مسکن نیز یکی از عواملی است که تعادل روانی اطفال و جوانان را مختل کرده مانع تفاهم و سازش اجتماعی آنها می‌گردد.



پس در چنین شرایط ، عامل مسکن و ویژگیهای اقتصادی و روانی آن در بزهکاری اطفال و جوانان نقش مهمی بازی می کند و عوامل روان-شناسی و جامعه شناسی آن در ظهور و پیدایش و تغییر و تحول بزهکاری و بی اعتنائی او به قوانین اثرات غیر قابل انکاری می گذارد که مهمتر از همه تباهی شخصیت است .

وقتی همه اعضاء يك خانواده در يك اطاق زندگی می کنند ممکن است در این شرایط درهم ، برهم ، اطفال در مقابل دو خطر مهم قرار گیرند . نخست خطر اخلاقی برای اطفال است ، یعنی پدر و مادر با یکی از اعضاء خانواده رفتار غیر عادی داشته باشند (بد رفتاری نسبت به اطفال ، مستی ، شهوترانی) یا پدر و مادر با بعضی حرکات و رفتار های غیر عادی در مقابل اطفال ساده نمایان شوند و یا با کودک و امیال او بشدت مخالفت شود . دوم از نظر خطرات روانی و جسمانی است و آن وقتی است که یکی از اعضاء خانواده به امراض مسری مبتلا شود .

پس بنظر می رسد که عکس العمل های روانی در حقیقت ناشی از تأثیر محیط غیر عادی و نامتناسب زندگی باشد . بصارت دیگر ، میان عقده های روانی و بزهکاری وقتی رابطه علت و معلولی بر قرار می شود که با محیط نامناسب توأم گردد .

باین جهت است که بعضی از متخصصان عقیده دارند که بزهکاری در اغلب موارد از نوع (مکانیسم-جبرانی است) . بدین معنی وقتی فرد مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفته یا محرومیت کشیده است برای جبران حقارت و نا کامی دست بسارتکاب جرم می زند . این طرز رفتار مجرمانه عکس العملی علیه نقائص افرادی که زیر نظر مریمان خشن و سخت گیر تربیت شده اند می باشد ، کودکی که از عاطفه و محبت محروم بوده و یا نتوانسته محبت دیگران را جلب کند در نتیجه انتقام جو می شود و منشا بیماری (جنون جوانی) هم در نتیجه همین مکانیزم است .

در مکانیزم جبران اگر محیط مناسب ایجاد نشود بجای ارتکاب اعمال بزهکارانه توجه فرد بسوی مسائل دیگری معطوف می شود بدین معنی که فرد کوشش میکند تا نقائص عقده حقارت را از راه دیگری که پسندیده است جبران کند مثلاً بکار های هنری و ادبی و ورزشی و فعالیت های دیگر اجتماعی بپردازد در این موقع است که از مکانیسم تعویض یا جانشین نمودن استفاده می کنند . (۳)

برویم مطالعه وضعیت مسکن این دو گروه نشان می دهد که کیفیت مسکن در ۶۰ درصد خانواده های بزهکاران و در ۱۰ درصد خانواده های غیر بزهکاران رضایت بخش

نبوده و گرفتار انبوهی جمعیت بودند. یعنی هر يك از خانواده های مذکور علاوه بر اینکه درآمد ماهانه کمتر از ۱۵۰۰ تومان داشتند در ۵۰ درصد خانواده های گروه اول و ۲۰ درصد خانواده های گروه دوم بیش از ۷ کودک وجود داشت پس با مطالعه آثار این شرایط می توان پذیرفت که وضع انبوهی جمعیت و رفتار های اضطراب آور ناشی از وضع ناپایدار اقتصادی نه تنها در تربیت و رفتار جوانان بزهکار اثر داشته است بلکه وضع نامناسب محل سکونت در خصائص شخصیت و خلق و خوی آنها بی تاثیر نبوده است (۴).

در واقع اگر چه هر دو گروه لاقبل از نظر اجتماعی و فرهنگی و محیط سکونت و مذهب و نژاد و جنس شرایط واحدی داشتند ولی تفاوت های اساسی آنها در این است که بزهکاران جوان عموماً بیشتر از غیر بزهکاران گرفتار بحران اقتصادی و تربیتی و کشمکش های مربوط به آن بوده اند.

نکته ای که در اینجا به آن اشاره می کنیم این است که ۹۵ درصد جرائم مربوط به اموال و داری در میان جوانانی بود که حتی نیاز های اولیه آنها بطور طبیعی برآورد نشده بود.

۱۰ درصد پدران در گروه کنترل یا کارگر بودند و یا بیکار (۴ درصد بیکار) در صورتی که ۳۴ درصد

جوانان گروه بزهکار پدرانشان یا کارگر ساده بودند و یا بیکار (۱۰ درصد بیکار). اگر چه این مساله را ما، در جای دیگر به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد اما بهر صورت در اینجا می توانیم با قاطعیت بگوئیم که جوانان و اطفال بزهکار نه تنها در طبقات پائین اجتماع تجهیز می شوند بلکه این جوانان از نظر پیشرفت تحصیلی نیز در مرتبه پائین تر از گروه ناظر قرار داشتند (۶۲ درصد بزهکاران جوان بیسواد بودند در صورتی که این نسبت برای گروه کنترل ۳۸ درصد بود) (۵). پس مقایسه این شرایط نشان می دهد که آنها هم از نظر وضع اقتصادی و هم از نظر وضع آموزش و پرورش و مسائل مربوط به آن تفاوت های فاحشی داشتند. اگر چه ما تفاوت های هوشی و بدنی و روانی را در مورد آنها مورد بررسی قرار ندادیم ولی با مراجعه به بعضی از این شرایط اجتماعی و تفاوت های اساسی آنها در میان بزهکاران و غیر بزهکاران می توانیم بگوئیم که :

- ۱- عدم کار آموزشی و کمبود آموزش و پرورش و نقص تربیت در میان جوانان بزهکار بیش از جوانان غیر بزهکار است.

۲- از هم پاشیدگی و طلاق که معلول بحران های مالی خانواده بود در میان خانواده های جوانان بزهکار ۱۲ برابر بیش از خانواده های غیر-بزهکار است و این امر بخوبی نشان می دهد که جرم جوانان با خانواده های از هم پاشیده ارتباط مستقیم دارد.

۳- بزهکاری و پریشانی روانی جوانان در نواحی فقیر نشین و خانه های نامناسب و آلوده و بدون تجهیزات ایمنی ۳٫۵ برابر بیش از سایر نقاط شهری است.

مطالعات (هلی) و (برنر) در مورد بیماریانی که در بخش های راهنمایی و تربیتی شهرهای بوستون و دیترویت بستری بودند مورد نظر ما است. این دو دانشمند به معاینه دقیق و عمیق ۱۰۵ زوج از کودکانی که مرتکب خلاف بزرگی شده بودند و نیز برادران و خواهران غیر مجرم ایشان پرداختند یعنی جوانان مجرم را با خواهران و برادرانشان طوری مقایسه کردند که بتوانند عوامل مربوط به وراثت و محیط اجتماعی و اقتصادی را زیر نظر بگیرند. سرانجام باین نتیجه رسیدند که تقریباً ۹۱ درصد جوانان مجرم از اختلافات عاطفی شدید رنج می بردند؛ یعنی هم از حیث روابط عاطفی و اینکه مورد بی مهری قرار گرفته بودند احساس ناامنی می کردند و هم از اختلافات عاطفی مربوط به

انضباط خانوادگی رنج می بردند و هم احساس حقارت و رقابت با برادران خود و کشمکش های عاطفی عمیق درونی و احساس ناخودآگاهانه گناهکاری همراه با میل به مجازات شدن در آنان دیده می شد. در صورتی که در گروه ناظر تنها ۱۳ درصد افراد از آثار چنین فشار درونی در عذاب بودند. (۶)

علاوه بر وجود تفاوت های بالا ۶۲ درصد جوانان بزهکار در مقابل ۴۰ درصد جوانان غیر بزهکار با پدر و مادر و همه اعضای خانواده در یک اطاق می خوابیدند و بنظر می رسد که کودک وقتی برخی از مختصات زندگی خصوصی و روابطی را که در پیرامون خود مشاهده می نماید در معرض تاثیرات ناهنجار خانوادگی قرار گیرد و یا تحت تاثیر نفوذهای متضاد و محیط (رویدادهای خانواده- ممنوعیت های محیط اجتماعی) قرار گرفته و گرفتار انواع کج رویهای مختلف اجتماعی و انحرافات و با برخی از بیماری های روانی گردد.

پس در این شرایط مسکن با همه زمینه های اجتماعی - تربیتی و مداخلات اقتصادی آثار محوشده نی در شخصیت طفل باقی می گذارد و می توان گفت که زیر بنای ساخت های روانی و کیفیت حالت جسمانی کودک را مشروط کرده و از همان آغاز شکل گیری شخصیت در تغییرات

روانی - جسمانی فرد، اثرش قطعی است. و از این رو، بنظر می رسد که شرایط مسکن برای واکنش های غیر عادی طفل يك علت مقدماتی باشد. علاوه بر این، وضع مذکور زیان های دیگری را نیز نشان میدهد مثلا طفل منازعات پدر و مادر را که از عدم تفاهم آنها ناشی می شود گوش میدهد و چون کودک میل دارد همه آنچه را که از زید و مادر خود می بیند یاد بگیرد و همه آنچه را که در محیط خانواده می گذرد از آن تقلید کند پس بطور قطعی این خطر وجود دارد که از همان روز های نخستین زندگی، کودک همان روش های غیر عادی پدر و مادر را که در وجودش اثر گذاشته اند بروز دهد بخصوص تجربه های تلخ زندگی اولیه و حوادث خانوادگی که در موقع فرار او از محیط خانواده بیش از حد مخاطره آمیز است.

نمونه ها و حالت های غم انگیز و اندوهبار چنانکه چند حالت از آنها را قبلا معرفی نموده ایم (۷) بدبختانه در ایران بسیار است.

این وضع وقتی به حد افراط می رسد که شرایط اجتماعی نیز جرم و جنایت را تحریک کند و ساکنان خانه ها (بخصوص جوانان) بزرگترین محرومیت حقوق اجتماعی را احساس نمایند و میان نیازها و تقاضاها و تحقق آن ها از طرف محیط خانواده و سازمان های مسئول اجتماعی

فاصله زیاد وجود داشته باشد. علاوه بر تفاوت های اساسی که در زمینه مسکن برای خانواده های دو گروه نشان دادیم در واقع می توانیم بگوئیم که ۵۰ خانواده گروه مجرم تماما در ۱۱۵ اطاق زندگی می کردند، در صورتی که گروه دوم در ۱۴۵ اطاق زندگی می کردند، البته در اینجا تفاوت زیاد مشاهده نمی شود، اما وقتی ما این مسئله را از دیدگاه دیگری تجزیه و تحلیل می کنیم، ملاحظه می شود که در ۵۰ خانواده گروه اول مجموعا ۲۸۶ نفر کودک وجود داشته در صورتی که گروه کنترل شامل (۲۱۲) کودک می باشد، یعنی مجموعا ۳۶۶ نفر در خانواده گروه اول در مقابل ۳۱۲ نفر در خانواده گروه کنترل زندگی می کرده اند. هر گاه ما تعداد زنان صیغه ای و یا پدر و مادرانی را که در اولین روز های زندگی این کودکان فوت کرده اند حذف کنیم، با این وضع می توان گفت که باز هم برای هر خانواده گروه مجرم به طور متوسط ۱٫۸ اطاق در مقابل ۲٫۹ اطاق برای گروه غیر بزهکار وجود داشته است. در صورتی که حد متوسط تعداد اطاق برای هر خانواده در شهر ارومیه ۲٫۵ بوده است. (۸)

وقتی ما عمده اطاق ها را به نسبت

لطفاً بقیه را در صفحه ۷۴ مطالعه فرمائید

پدران و مادران عزیز باید بدانند که اگر خدای نخواستہ بخواهند با توسل به روشهایی که احتمالاً موجب میشود فرزندانشان بی آنکه آمادگی لازم را کسب کرده باشند به دبستان راه یابند این عمل نه تنها خلصتی به فرزندانشان محسوب نمی‌گردد بلکه ممکن است آینده آنان را نیز به تباهی بکشانند.

از آنجا که آموزش و پرورش کودک تنها به محیط مدرسه محدود نمی‌شود، وزارت آموزش و پرورش توصیه می‌نماید با توجه به اهمیتی که دوران کودکی در رشد همه جانبه کودک دارد و تجربیات دوره پیش از دبستان آنان را برای یادگیری بهتر مطالب درسی آماده می‌سازد، به جای اصرار ورزیدن در پذیرفتن فرزندانشان در دبستان بدون داشتن آمادگی لازم سعی کنند محیط او را غنی‌تر سازند. تا بتوانند ضمن بازی و لذت بردن از زندگی کودکی، با مشاهده و تجربه در محیط خود آمادگی لازم را برای ورود به دبستان در سال بعد بدست آورند.

آن دسته از پدران و مادران عزیزی که فرزندانشان را به دبستان می‌سیارند باید بدانند که وظیفه آنان نه تنها در قبال آموزش و پرورش کودکانشان پایان نمی‌یابد بلکه رسالت اصلی و نقش عمده آنان در ایسن زمینه با شروع تحصیل فرزندانشان در دبستان آغاز میگردد. زیرا تعلیم و تربیت صحیح کودک تنها از طریق مشارکت و همکاری صمیمانه و مجدانه خانه و مدرسه امکان‌پذیر است.

بنابراین ما به پدران و مادران عزیز توصیه میکنیم:

- ۱- در جهت بهبود و پیشرفت وضع آموزش و پرورش کودکان خود و کمک به شناخت و پرورش استعدادها و توانائی‌های آنان با مدیران و معلمان مدارس همکاری نزدیک داشته باشند.
- ۲- به تندرستی و رشد جسمانی و مسائل بهداشتی کودکان و حفظ نشاط و شادابی آنان توجه خاص مبذول دارند.
- ۳- از کودکان خود در حد توانائیها و امکاناتشان انتظار پیشرفت داشته باشند، و تصور نمایند به همان سهولت که خودشان مطالب جدید را فرا میگیرند کودکانشان نیز باید با همان سرعت و سهولت مطالب تازه را بیاموزند. زیرا یادگیری مستلزم بختگی، کوشش، تجربه، بردباری و صرف وقت است.
- ۴- به نیازمندیها و مشکلات کودکانشان توجه کنند و آنان را در حل مشکلات کمک و یاری دهند.

و دو عدد لوبیا، يك تكمه، دو عدد نخود، يك لپه، دو عدد باقلا و يك عدد عدس را بطور متساوب در آن بچینید و از كودك خود بخواهید كه همین اندازه از آنها را بردارد و در دست خود بگذارد، اگر طبیعی باشد همه را باندازه ای كه شما نشان داده اید بر میدارد و اگر اشتباه داشت استعداد او نیمه طبیعی است.

۴۵ ماهگی- سه شیئی مختلف را در مقابل چشم كودك خود در سه جای اطاق بطور كامل مخفی كنید و از كودك خود بخواهید آنها را پیدا كند. اگر همه را پیدا كرد استعداد او طبیعی است و در صورتی كه فقط دو شیئی را توانست بیابد استعدادش نیمه طبیعی است.

۴۶ ماهگی- كودك شما باید در این سن بتواند تشخیص دهد كه کدام بچه بسر و کدام بچه دختر است و عكسهای كتاب را نیز او باید بهمین

ترتیب مشخص كند اگر همه تشخیص- های او درست بود طبیعی است و اگر بعضی از آنها را درست گفت استعدادش نیمه طبیعی است.

۴۷ ماهگی- سه تصویر از سه نوزاد با لباس سرخ پوستان- سیاه پوستان- و ژاپونی ها) انتخاب كنید و بعد سه تصویر از لباسهای آنها را نشان كودك بدهید و پرسید هر لباس متعلق به کداميك از آنهاست اگر كودك توانست دو جواب صحیح بدهد استعدادش متوسط است.

۴۸ ماهگی- دو تصویر از دو حیوان را مقابل چشم كودك خود با قیچی بدو قسمت كنید و هر قسمت را كج و معوج بگذارید و از كودك بخواهید كه آنها را بدرستی در کنار هم گذاشته و تصویرهای اصلی را بسازید اگر هر دو را ساخت استعدادش طبیعی است و اگر فقط یکی را ساخت استعداد او نیمه طبیعی است.

۵- در مورد تكالیف درسی و امور تحصیلی فرزندان خود با دقت كامل مراقبت نمایند، و در هر مورد كه با مشكلتی برخورد نودند معلمان و مدیران مدارس را آگاه سازند و از راهنمایی ها و نظریات آنان استفاده كنند.

۶- بگوشند كه تجربیات محیط خانوادگی و روش آموزش كودكانشان با آنچه كه در مدرسه وجود دارد، مشابه و هماهنگ باشد.

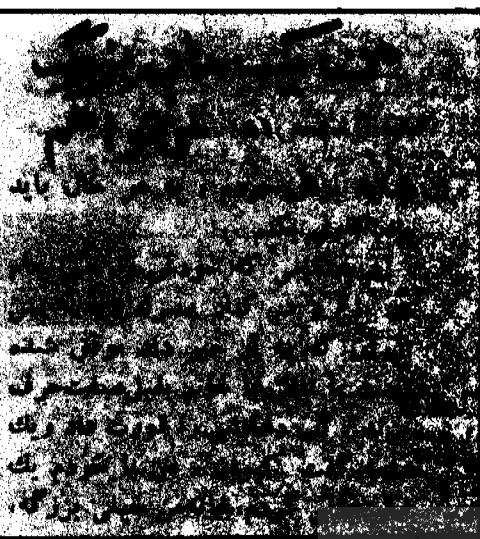
كلام آخر آنكه هر قدر بین خانه و مدرسه همكاری و ارتباط مطلوب برقرار گردد امکانات بهتری برای آموزش و پرورش نوباوگان عزیز این کشور فراهم می شود توفیق شما را در راه تربیت فرزندان این آب و خاك از خداوند بزرگ مسئلت می نماید.

وزارت آموزش و پرورش

گسترش فعالیت‌های فوق برنامه

بگذارد که برای همه آنان مفید باشد در کشور های دیگر دنیا اگر تعلیمات اجباری اجرا شد باین ترتیب اجرا نشد ما از سال ۱۲۹۸ در قانون اساسی تعلیمات اجباری را پیش‌بینی و تصویب کردیم ولی هنوز نتوانسته‌ایم آنرا درست اجرا کنیم .

در کشور هایی که مدت‌ها پیش تعلیمات اجباری اجرا شده و تمام کودکان ۶-۷ ساله تا ۱۶ ساله به مدرسه راه پیدا کرده‌اند مسئولان امر قبلا همه وسائل را فراهم کرده بودند باین معنی که کودک و نوجوانی که در سن تحصیل بود هرگاه شناسنامه خود را ساعت ۷ صبح براننده هر وسیله نقلیه‌ای نشان می- داد آن براننده موظف بود او را سوار کرده و به مدرسه برساند. نوزن و ۴ کوبوس برای او رایگان بود و اگر وسیله عمومی وجود نداشت رانندگان وسائل نقلیه شخصی موظف بودند او را سوار کنند و اگر در جائی اصولا وسیله نقلیه وجود نداشت دستگاه مربوط اجبارا برای او باید دوچرخه میخرید تا او خود را به مدرسه برساند و حتی در نواحی گوهستانی



سوئیس برای بچه ها اسکی می- خریدند و اگر کودکی مریض بود و عاجز از چرخ معلولین استفاده می- کرد و اگر کودکی قادر به آمدن به مدرسه نبود معلم بمنزل او میرفت و درس میداد و اگر خانوادگی ثابت میکرد که بکار و در آمد فرزند خود نیاز دارد تمام مدتیکه فرزندش در سن تعلیمات اجباری بود و به مدرسه میرفت خانواده کمک هزینه میگرفت .

این جنبه مادی قضیه بود جنبه تعلیم هم مطلب دیگریست که باید به آن توجه شود .

قسمت دوم
در شماره بعد